

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

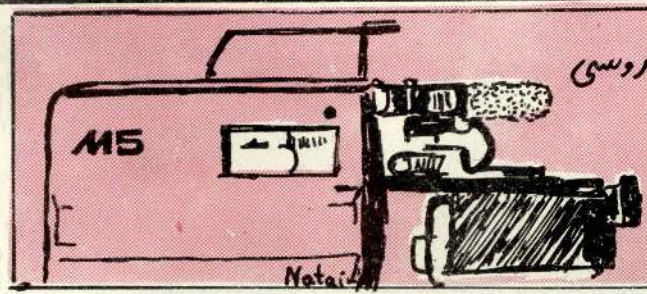
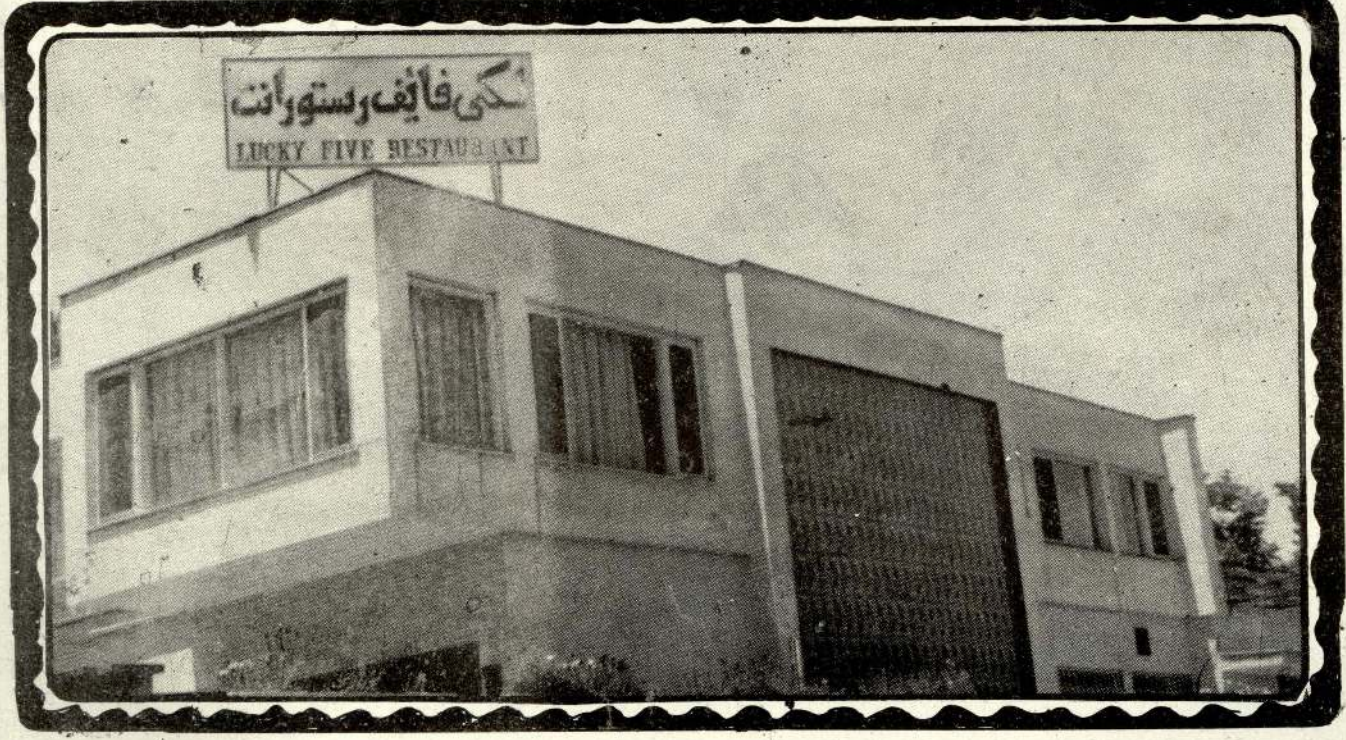
ج ۳۳

لکئی فایف

۵۵۵

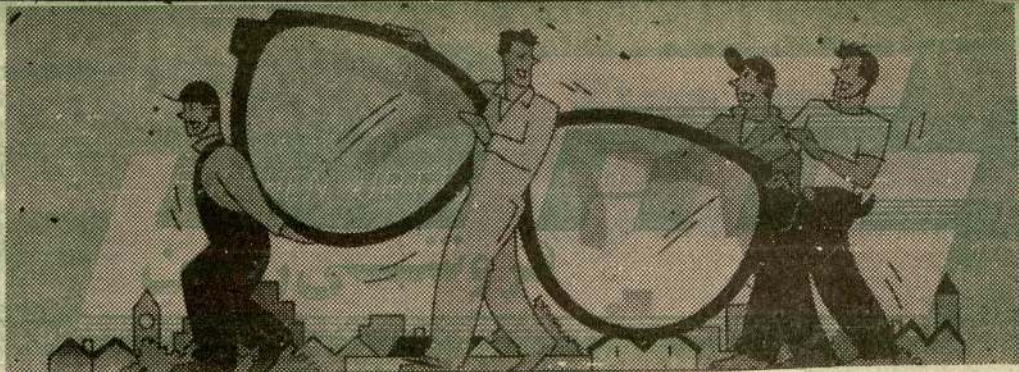
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهری آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقائی روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرپور . تلفون ۳۰۴۱۰



ملمبرداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل معسري عینک سازی، بولاد، ویاخانده، ۱۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی

تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به هر سنویه شاگرد میپذیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپين ویدولانت (تست های اروپایی)

تست های اروپایی ویدولانت تستور و طرهای هندي تازه آماده شده. آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی (قرطاسیه و کجرت مورد علفته تا تراپه)

دبیح الله (دعوت نماید)

آدرس: قبال تاغ تیل میردیس میدان

شدهیر وید یو سنتر

تست های جدید وید یو سنتر، اروپایی و قبال و طرهای جدید را عرضه میدارند

آدرس: حصه دوم خیرخانه، قلعه تبارها

هدچیز ازهرگی سیتاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها از کمپی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان

قرطاسیه فروشی (قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملت)

سید احک شاه (رابه قیمت مناسب عرضه میدارند)

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان

مقدس

روزنامه از آن شهرستان

مجلس شورای اسلامی

شوی ویدی

در رنگ سیرام

ساله

دریور

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره بازداشت کردند

کلیه بی باکی با زنگ

خبر

خبر

خبر

خبراک در رنگ دپاره

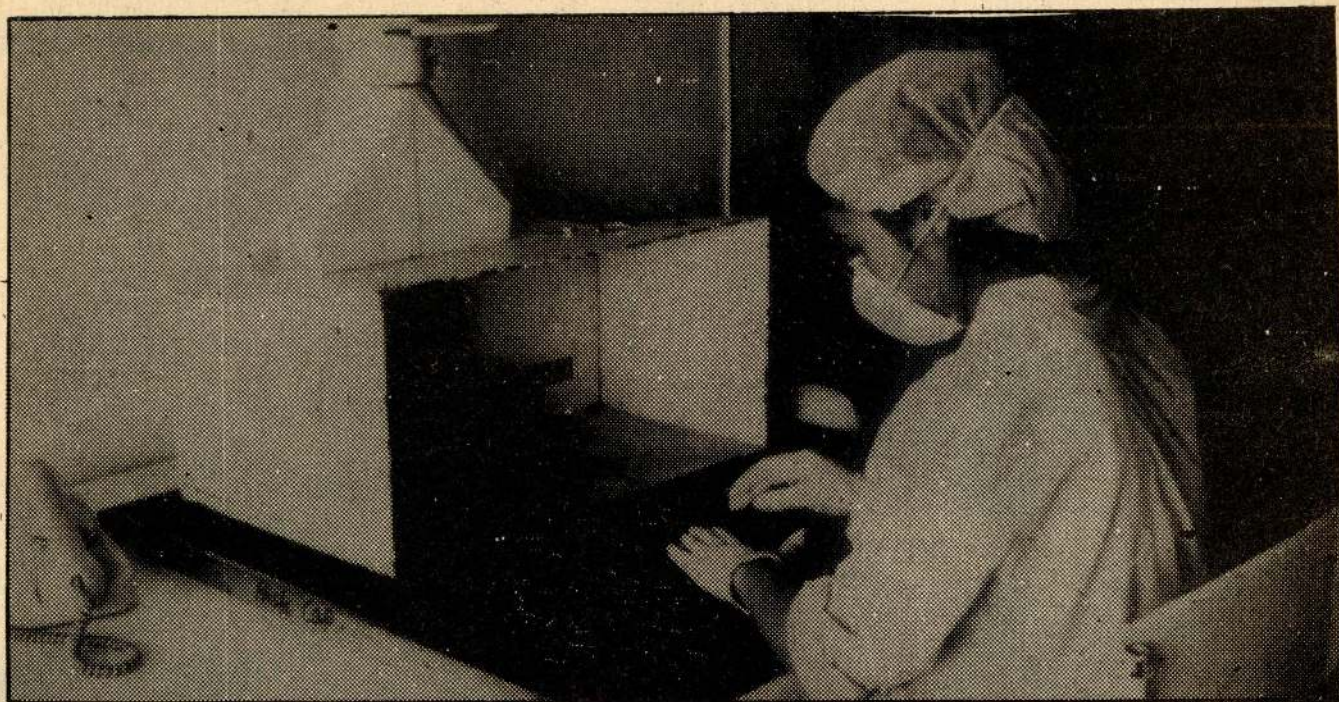
اثر رنگ خبراک دپاره

خبر

خبر

خبر

تور از استان‌ها استان
آورده است که
رنگ شده



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



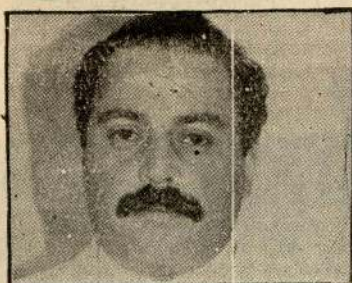
یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



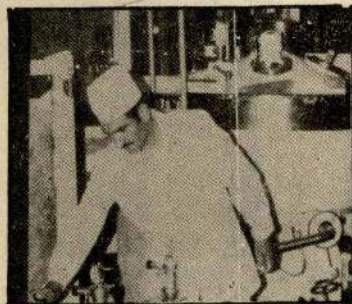
محمد رحیم دولت‌نزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمس

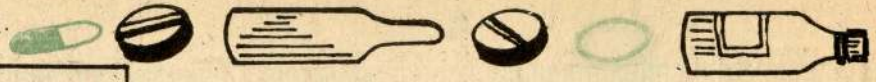


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز گردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالست دارد . در تجلیل از هفتاد و مین سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوها هس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمس منوژر فابریک کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود
از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان - نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید ؟
در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد . بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد .

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمبود مواد خام بوجود آمد مو سه هوشخت در کابل پروم های - زیادی را متقبل گردید .

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد ؟

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مو سه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای - عمومی کار چنین گفت :

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند . غلبه کردن بر آنها مطرح نیست این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند . سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر تر باشد .

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات - بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور ما در اما تیکت تغییر نمود . ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند . قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد - امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ما بعد از این صحبت یکجا به - محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کر بس نیوز فابریکه هو - خست و محترم ضحیه رحیم آفریوشات از فابریکه هو - خست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم . ه فابریکه کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارسی و لا برتوار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مو سه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند .

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد .
فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند .

مستر کر بس گفت : ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم . برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم . گاهی - مانند سایر مردم ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم . موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند .

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار موثر شان اظهار رضا - یتمندی کنم .

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بمعیت معاون منجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود . در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید .

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد . کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت :

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسکنی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است . ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم .

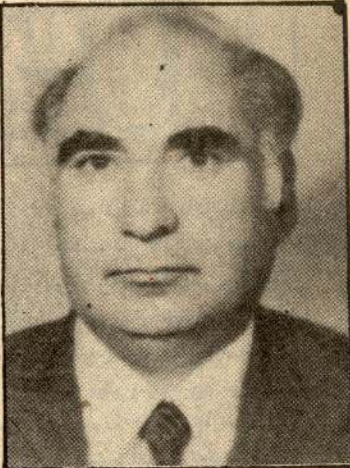
Novalgin®
 1000 tablets of 0.5 g
 Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin®
 100 capsules of 250 mg
 Antibiotic

Vitamin C
 1000 tablets of 500 mg
 Ascorbic Acid

Hoechst
 Hoechst AG, Frankfurt/Main, Germany

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده... و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور... را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختارهای نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباوون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهادهای جامعه روشنفکری کشور را با هدمندی و تسر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی اجتماعی... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران گرامی کشور... در بر آوردن این مهم و سیمانه نم کنند...

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

باید چه می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاظره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پذیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

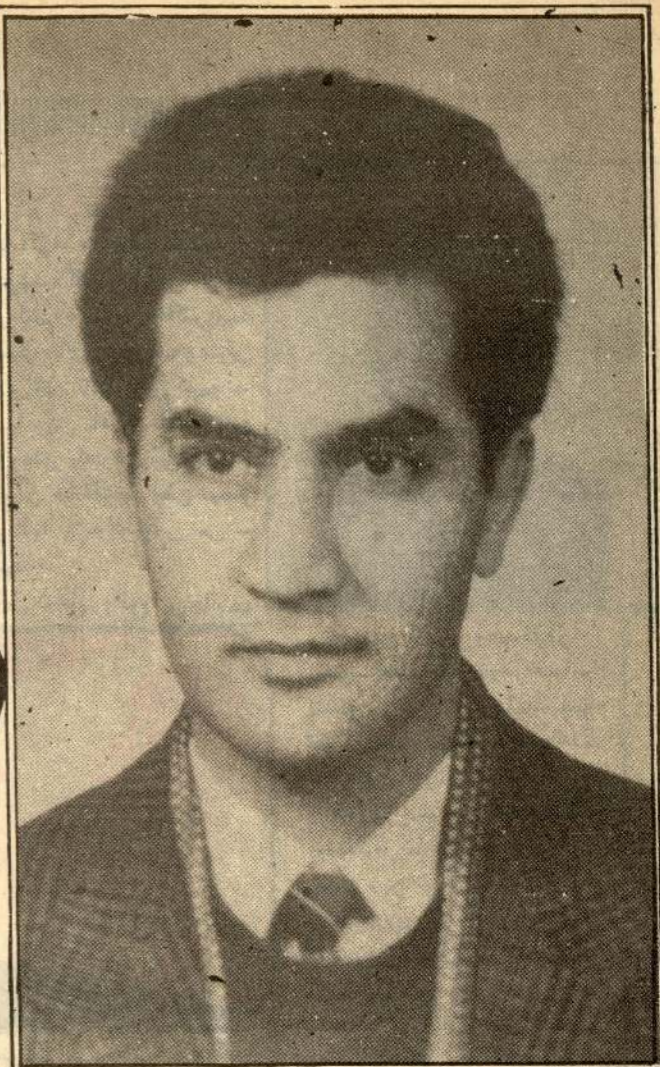
به تسر سما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیجا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و سیمناها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم به تسر شما روال کار امروز من اکادمی علوم و سیمو سسا... ت فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسا دخل... در کج عافیت فرار گیرم، مان هم، چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون، گر... خنه کان تبدیل به محشر کبیرا شده است... خوب بگذریم ازین تر سیم ها و توعیف شای جگر خراش... پر سر، این است که عده بسا از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی - نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشمندا علمی و تحقیقی شستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در -انجمن نویسندگان افغان -ستان و مسوولیت هایسی در شما و وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان ناپس تسر دارید؟ بر داست نشی، اچی است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسندگان و ساخران مبدن نشده است

جمع کردن روشنفکران

شما در زمینه چی تسر میدیدید... بدیمی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم - اتحادیه) یاد میگردند... واقعا آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده مینمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکما تیزم و شمار سسا انکار بی پیرایه و خسونس رجز خوانی و سطحی کرای بی به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر کردیدند که بدیمی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم - اتحادیه) یاد میگردند... واقعا آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده مینمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکما تیزم و شمار سسا انکار بی پیرایه و خسونس رجز خوانی و سطحی کرای بی به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر کردیدند که



داکتر قادرودان

مباحثه با همه کس هلسانتر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مبرود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

چس باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیو فزیک است - پرواز
میگردد.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود، صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه بی که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میگردد که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانیم همان الفاظ
دائم که بیو فت آمده ام با
همدیگر را خود به کار ببریم اما

میتوانیم ترجمه اش کنیم
هددیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تره و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش رفتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تره را تا سطح
احراز دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از ایسن
حروف همه یاد داشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شویه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یاد داشت هارا ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
مونتیور به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارجها
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

شما خواه بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای باز گشتم
مطرح نمیکم.
* اگر بداند که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟
- باز هم خواه آمد من از
هیچ کس زمینه را برای کارها
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها می خواهم
پرداخت.

دورکار با کمپو تر

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟
این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجایش دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسازیم.

دسک صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتیم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟
- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟
- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بیاورند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

استعداد او روی است که پیکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانندگی)
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
آموخته است)) را به صورت درست
گفته است))
و با از برده تلویزیون پاریس
های مینیمم وی بینیم که با همه
می هنری خود هم تریه این
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: ((توصاحب استعداد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی))
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: ((بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را آموزش کند))
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نوازنده هنر
خود استقامت و باید آری هنر
افزون نشان دهد تا به جای
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار فنل کشور
داشته است، از کودکی هنر
انسان بزرگوار موسیقی شرق
هنری سن بزرگوار بوده و از جمعی
کار استفاده خدا داده است و در
از لایه که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپاسگزاریم، یکی
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد شریف
فنل از کودکی در هنر فراگیری موسیقی
اصول شرقی بوده است. (اصول)

((در نخستین درسی ما استاد
برای سرگرمی های راتوجه منمو د
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و برای که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشه
من با تحمل زینت تمام در اد
و اجرای درست آن میگوئیم و-
چنینکه پس از مدتی در صحنه
در مورد آن از من میگوئید و-
می نمود، من در حضورش آن را-
این اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور-
اجرا می کردم استاد مرا آنرا سن

که استاد (برحق) سرگرمی از شما فل
تعدا دی از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم ((کن کسری))
را خواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم ((
شریف فنل همایون نقش شمرود
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمرود خوب مانده
با آنکه انگشت رویه موسیقی نغم آن
دارای ارزش است مگر نغم خود
تیم زینت آن بهترین انزاید))
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین



فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، هموار سن
نیاز به موسیقی.
آری، موسیقی خوب این کیفیت
راد ار است که می شود از آن در-
آراش یونان آدمی و نه از آن در-
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنر طریقه

((موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطون بالاخره موافق روسی
بشر را میانزاید. شما تقبل روسی
نوع را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زنده و کثرت ماری را از روان و
سلحشوری شما تحصیل دم))
این، ابراز نظری از علامه



ټولګه پښتو ژبې

د نړۍ د هېوادونو نومونه

د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن پسه ۱۸۱۵ کال کې د تیاتر په سالون کې دننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترورشو.

جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په نیارکي وژل شو.

جیمز کارنیل؛ د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.

دوم الکساندر؛ د روسی الکساندر د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترورشو.

تروټسکی؛ تروټسکی د شوروي روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.

کالډي؛ مهاجماندي

هلند د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ کال کې د پهلې په نیارکي توران وینایک (گوس) لخوا ترورشو.

سیرمن اندیرا گاندي؛ د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په نیارکي په خپل کور کې ترورشو.

ارشید وک فرانسی فردیناند؛ د اطریش ولیعهد اوسیرمن سی کونټس سونی د سرستان پسه پوسنی نوی نیارکي ترورشول.

د لقموسی؛ د اطریش صدر وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی لای زانو لخوا وژل شو.

د شاه ولی محمید قیام

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو اسلامی هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خواجه هانري د ونانت نومیده منع تر رافی. سور صلیب په واقعت کې هغه نر یواله خیره په موټسه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زیلوانسانانو سره بی له کم عقیدتی، زینی او ملطفوی تبعیضه مرسته کوي.

هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سیمین کالی اغوستل، د سیمین پوښه سرې په حیث پیس شهرت پیدا کړ.

کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت اوږه وپنولې جگره ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې بی پسه زرگونومري اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرکې ولويد چې د جگرې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټسه جوړه کړي.

په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگرې له زخمیانو او مصیبت زیلوسره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقدماټی کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خیره ټولنی بیخ او نښان چې له یوې سیمین ټوټی اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.

له هغه وروسته دغه نر یوال خیره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هیوادونو کې بی ځانگی پرا نیستی او په ملی سوه پوښمیر

هیوادونو خپله سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگرې له مصیبت زیلوسره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وزلی شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موټسی له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.

زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نر یوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.

د ایران په اسلامی جمهوریت کې دغه موټسه د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.

په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټسی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.

تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټسی نم دې چې له سیمین کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټسه په اروپایی هیوادونو کې فعالیت کوي.

شین یا آبی صلیب: دغه موټسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې بی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

موسیقی

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پور یوکی مینی او عشق خپل تلپاتی والی ساتلی دي او د پرکله داسی هم پېښی شوي چی درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په گناه ژوند ی اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په لعنو نورو ظالمانه او ضد بشري وسایلو له منعه وړل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتی ده او هغه مینان چی خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیراد بېسی داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلپاتی شوي دي او د هغوی د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیز ډول شوي دي.

د ادبی د لته د گرانولوستونکو د معلوما ټولپاره د نړی د بیلابیلو سپود هغو مینانونو مونه یاد روچی د هر یوه په باره کی کیسی، روما، نونه اونور آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو هر یو یوه عاشقانه کیسه ده چی د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یی پید کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر وروستو سلگی پوري پویل ته وفا. د اریاتی شول او د خپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکو نسلونوته پریښودله.

بېژن اونیزه: دوه هغه مینان دي چی د هغوی د مینی کیسه نردوسی په خپل سترشا هگار شاهنامه کی راوړي ده.

او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چی د هغوی د مینی درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د ستراوله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلی. د زد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بد گمانه کړی او په پای کی هغه خوک چی په ټوله نړی کی ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو وژنی.

مادام سمسون او اتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خرنکه چی له مادام سمسون سره یی پوره مینه درلوده اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړی. نو خپل عشق ته د رسید لویه خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یی پناه وپور.

سلیمان اولمکه سبا: د ا هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساب لعنی خپری واوړید ی نود هغه پرحلال او برته مینه شوه. خپل ملک یی پریښود او سلیمان ته یی بحان تسلیم کړ.

ماری وستراوا ورو د لف: او ورو د لف د اطریش ولیمه و. د هغه او ماری وستراومغ عا شقانه اریکی د دی سبب شول چی هغوی یوله بل سره دوا ده تصمیم ونیسی، خو خرنکه چی د اطریش د سلطنت د ربار له ده وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پاتی په (۸۴) مخ کی

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازی د اچی په موسیقی پوهیدل بلکه له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسیقی زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدی کبله و چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خو په پای کی د موسیقی د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقی فزونی و. هغه د موسیقی لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړی او ورو پو یی د موسیقی فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی په مذ هب او کلیسای د لروده خپل ژوند کلیساته خدمت په مقصد وقف کړ او د ی ډول یی یوزیات شمیر تلپاتی مذ هبی ترانی او جوړی کړی او خپلو خلکو او نړیوالو ته یی وپراښی کړل.

تزاروسه پوري د اتومی

تزاروسه پوري د اتومی مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند اوسپرازونه بیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکوهان اوس د ی نتیجی ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازی او یوازی د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونسی وکړی.

د ی اوس د ی نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاکاسود جوړولوبرحای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړی.

په ۱۹۱۶ کال کی ایزمت ریغز پوره په یو یو یو فوندي کبی د خپلی وینا په یوه برخه کی یی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتزاروسه پوري ډیر مساپلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

لکه چی تزاروسه پوري انسان په د ی ندي برهالی شوي چی حتی د خپلی داستوگی کړی

اوتومی ډیر اسرارو پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبی گټه واخلي.

د وی تزاروسه لایه ډیر ناخبري کبی ژوند کوي حتی ویلی شو چی یوازی یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوس ډول گټه نه د ماخپستی ریغز پوره زیاتوي چی زه به د ی پوره ډله یی چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (عسک) اتومی سفیر) او نوږن د ی چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو په سترو برهالیتوبونو ونه رسنږی.

د ادی وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمیر ریغز فور د خپلو شاگردانو سره یوکیماوی عنصر د اتومی سوډ را کړی ورکړی د قانون براساس د لومړی عمل د پاره یو عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر کب یی ترینه جوړ کړ چی بیما د دی علمی تخیر نولمنی ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا د یونیومر پوهانو هم پورتی نظریو ته پاتی په (۸۵) مخ کی

اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی است
(اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های ماسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای هند پیکر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و ائمه و حتی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابروی برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سهای یک دهه برای ما: در زمان ملت های ما نامکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده دیگری نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعاضم روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغانا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکره و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشییع جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."

خانواده دوستانه است تجارست؟

به بجهانه یانومین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

بسیار فریادهاست، بسیار رساله ها است که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاه نامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یکدیگر اند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراك مردمان دوسر زمین.

دهه ای است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست فرعون جنگ باز هم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بیاید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمده است چه در سهای وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره ای وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه ای وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برزم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردیده است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان به اراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان



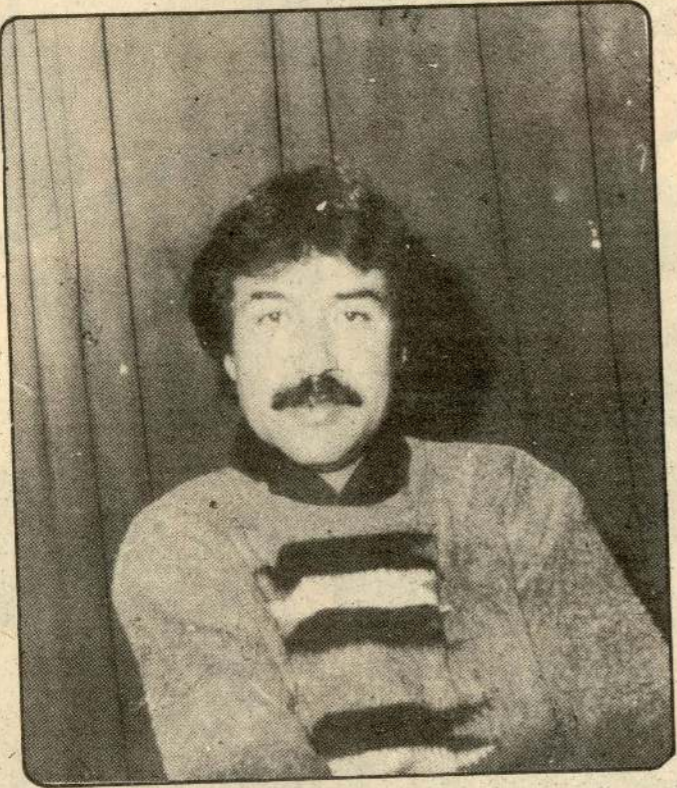
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتنيست.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامرس و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟
د ششرا زيرالاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسواز در تنگي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که درمعيار و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينود. از لد و گذشته از آن فکر ميگم مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور باجهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جرده بي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهم در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله بي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

درين اواخر سر و صداهاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشرهاي مختلف کشورها در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. ردي اين منظره و خشنودي خواسته ويا در مورد آن شايعه که درباره اش نوشته اند، با من باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی میان شما و سه تار نواز دیگری به نام (احسان) سر و صداي بلندي کرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد - نمرده، نمرده چنين گفت:
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابند؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تداوی چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی در ماباره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی یا خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمیگیریم.

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تداوی به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

بچه جنگزده گان

مسئله بزرگه جنگزده گان

مهره

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال يك سا زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکنر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرمشبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تداوی گردیده اند

اطفالی که امکان تداوی نشان در کشور موجود نیاشد جهت تداوی به آلمان غرب اعزام میگردند

تصا اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب گردیده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال



چرا مسئله خوارق است؟



آیا
آریانی
بهتر شده؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آریانا را تقدیم میکند .
 * رهش بازدیدش را از ریاست
 آریانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبا از تکت فروشی آریانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آریانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرازی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار های زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کار تمام
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار های منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .

همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن . انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گه های
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند ، باید بیشتر
 از دیگر کشور ها مهماندا ران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن ، فرانکفو -
 رت ، پاریس ، روم ، استرام
 بیروت ، تهران ، تاشکند
 پراگ ، دهلی ، امرتسر ، چکوب -
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کدام کشور را ترجیح
 بقیه در صفحه (۷۷)

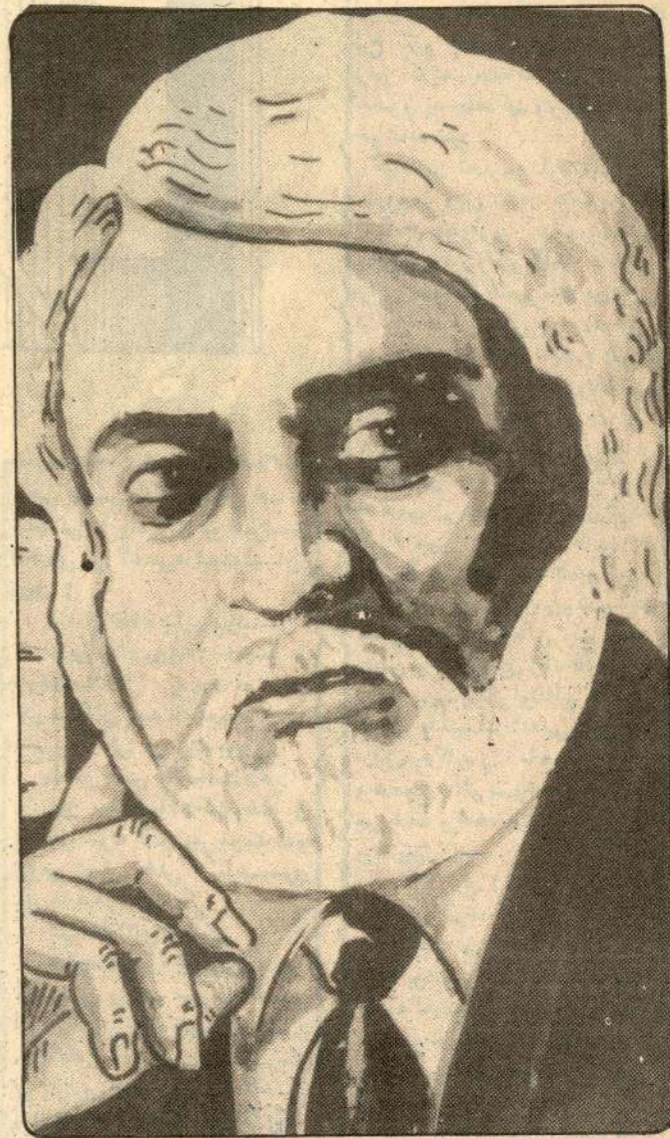


با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آریانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای آریانه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آریانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آریانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آریانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال ازدواج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آریانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر
نادر پوز شاعر به نام زبان
فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی شده، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه، برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکراری نبود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنیاد گذارن مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاخت و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به ترفیق نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در

لفظ و معنی

در ترازی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطبوعه یکی از تصانیف ((نوحی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشکان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی، دستش را بر وی شکم محکمتر میفشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی مینشیند، برنده چشمان خسته - اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه میساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه میگریست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا - قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوقط بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و باهای دخترک دید، حالا دستها را باهای دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگبیده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده میگریفتند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسمرد، اود سهای سپیدش را لای میبیا - هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری - حتما سرمتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگردد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردک چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ن هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هر آن چه ماحولت را احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر باکشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میگریسد و رشته زنده می از هم میگسلد.

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسیرا که کت را در -
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرود خود را در -
کت میشوند او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعقیب پولیس خونسردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها را زیر نظر
آگرت میبینند گاه پاپوی خاورند و
مخفی به شام میروند یا خیرمثلاً :

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
که آیا
نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایس -
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایس
موضوع را از پدر زندان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیصله
رسیده پول را در منطق
در وقت شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد
به پدر زندان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
تکلیفاتی را میگذارد و میگوید
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندان موقت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهایی بسرش به شش طبقه
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته خارند و پدر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترش
بهرون کشیده فریاد های بس
صدایش را پاشان میزند گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبه های از هم میاراد می میرند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میروند که پدر زندان از -
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است قاری عبد الرحمن به
این قول خارند و پدر زندان
نمیگذارد صادق است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهایی کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشتند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

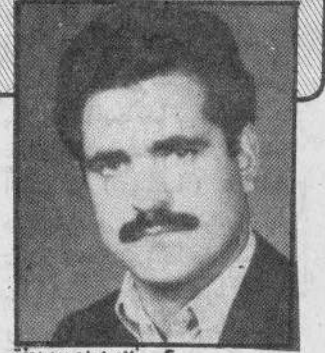
چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میدانند که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رهائی میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهرکی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سوت روان است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

باند پت ها تلفون کشیدند تا پدر
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش
باز داد اما...

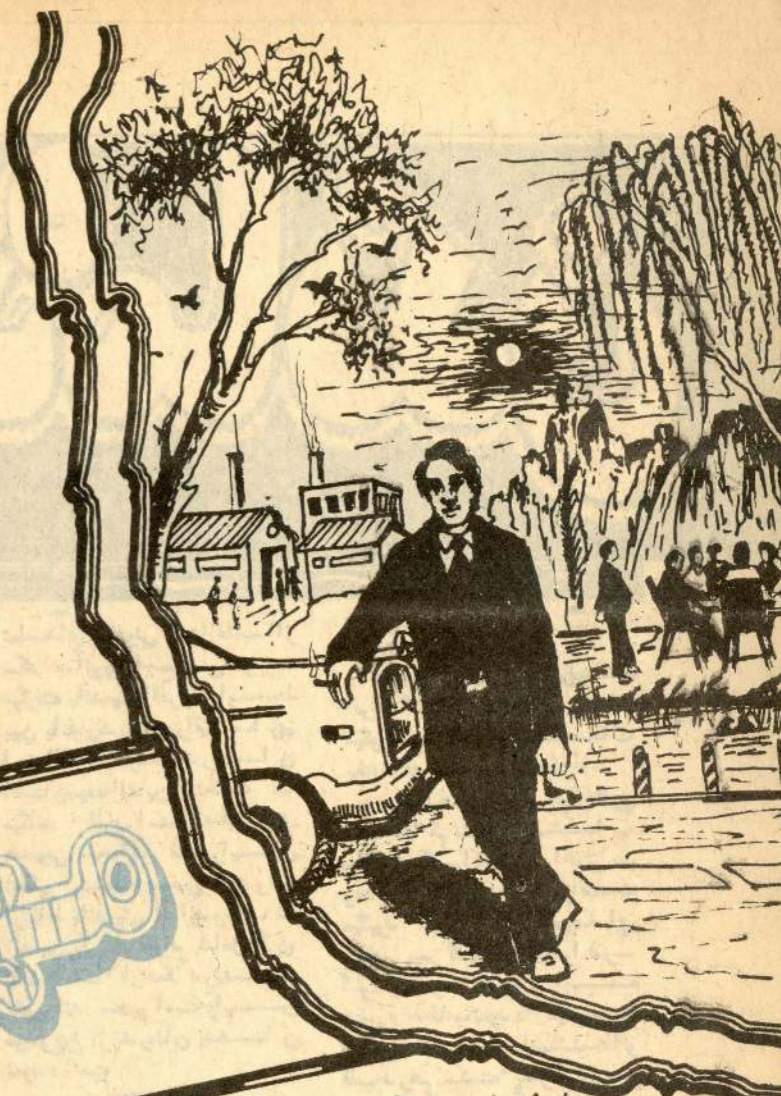


آمرجانی حوزه دوم ایشی

گزارشگر : رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سبزه باجرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکنند و در قضایای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند

چنانکه کارنامه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این رامیدانند که در قضایای
بعدی تکنیک ها می توانند عوض
شوند گزارش گوی از حوزه دوم
امتی شخارند و شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان



نوشته داور سهاوش

ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خیم بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش برونش با رنگ او و رنگ دریشی و نکایش با رنگ موتور بنز یو پنفرم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس یو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهی و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

تند و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه هامصرف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی عیا شان عریضه جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند به افلاک میچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خویش صدای های گوناگون را در آن شب فرو میبرد. صدای چرتنگ پیمانان های مهمانان آقای رئیس از یک سو و آواز یا حق هیا هو اله هوی شب زنده داران خدا پرست که در حلقه زندانه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمین خدمت میبودند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای افلاک فقط چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنک هم آغوشش با انسان سر به بالین میگذشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابید آقای رئیس با پنجر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریخت. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمانخانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوسفند چاری ذبح شدند. برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسم می و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابرسنگین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم هارا به طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

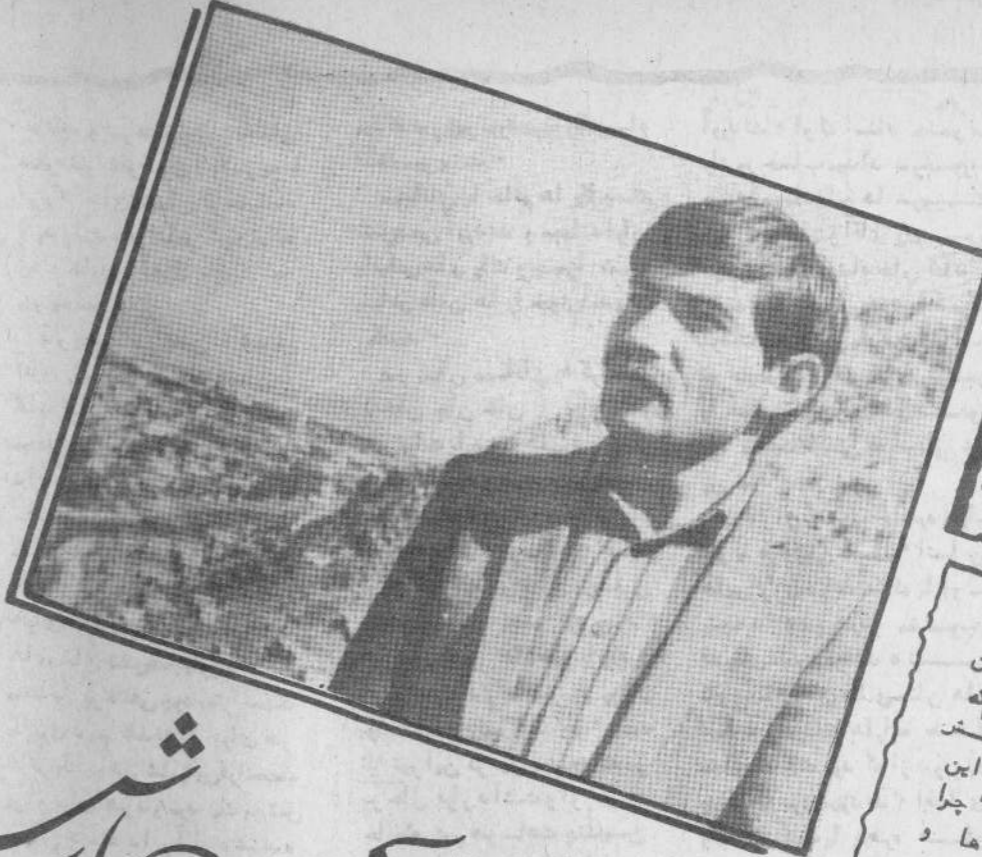
خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گویی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین بشک پوش و خوش سلیقه بود

آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دومی که بدون خانم نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرك سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطغن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می



هاس او زه زيا و دوست داشتنی اند . زندگي و شعر او په گوت يمني بارش در زنده گي رڼه سره همانگونه است که در شعرش هخوا - شتم يا اوگت و شنودی داشته ياشم تا دوستداران شعرش را - پسندیده ايد و به خواستهاشان پاسخ بائيد .

پرسش نخست : پرسش ديگران نيز هست پرسش که گهگاه اين جا و آن جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که دوستداران شعر شما ، پيش از همه ، ميخواهند پاسخ اين پرسش را بخواهند که : چرا در اين اواخر ، سروده ها و آفريده هاي شما را ، در مطبوعات نماند ؟

گفت و شنيد با محمد شير

روزنامه فرهنگ و شعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من نيز متا سفته از همان شمار - بوده ام . ديگر نمي خواهم جاي ديگران و به عور خاص نسر سفران خوب را در صحنه هاي مطبوعات و يا پرده تلويزيون و موجهاي راديو بگيرم . اين کار خودم بوده ، اما در مساله نخواستن ديگران نيز جايي براي من نداشته است . شماری از دست اندرکاران کسانسي هستند که به شناختها ميروند ها و رابطه هاي شخصي و خانوادگي "مسوول" شده اند و من خوشبختانه با همي "مسئولين" چندان ميانه خوبي نداشته ام . ندارم و نخواهم داشت .

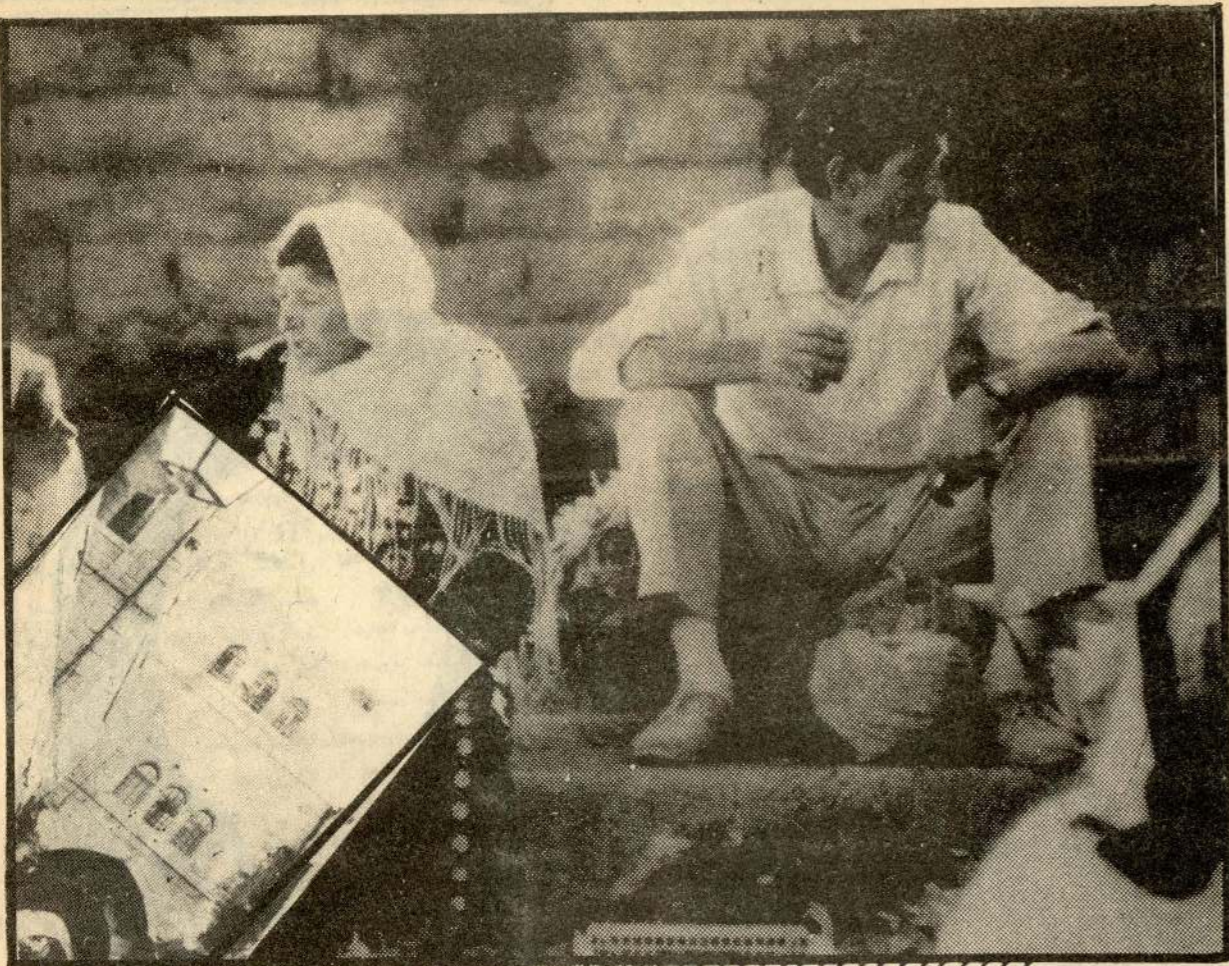


کرديد به مردم (به مفهوم واقعي آن) داشته ام "زمنه هاي کاغوش" تا "بيد" "سرباز" و "افسر" انسان است ، سرباز و افسر افتاده در سنگر که قامت هاي اکثر شان را تبر جنگ بهبوده به زمين انداخته ، شايه جسدش به چشم به راهبان ديدارش رسيد يا خيره در ترانه هاي کاغوش هچيره ها تا به يارد ميشوند ، زيرا در دو سو چهره هارا ميشود ، باز شناخت در يهل و ماندن و از يك زاويه ديدن "زمنه هاي کاغوش" و يك روز بي دروغ را درست نميچشم ، زيرا در شکل (فورم) هر دو كاملا متفاوت هستند ، "يك روز بي دروغ" گزيده بي از شعرها و سروده ها ، پيش از سال چاپ ، چسب ميشده ، با تا سفا که حدود يكسال و چند ماه از اين دفتر به آن دفتر و از اين عينك بمان عينك رفت و خويستين شعرهايم از آن بيرون شد ، اين دفتر فقط چند شعر دارد و از جمله همان "يك روز بي دروغ" ديگر - سروده هاي آن امروز چندان مورد پسند من نيستند ، و اما به گوت شما "شعر هاي بعدي" در شعر هاي بعدي من بهر موفقي هستم و با کمال حرمت به نام رود کي بزرگ ، بهر خشنگي شعر نشسته ام و مردم سروده هايم را زمزمه ميکنند ، اين که چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب است ، اما براي کسيکه سروده شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخواهد و موقعيت را نيز همي

خواننده ها ، در شعر امروز مهمن تعيين ميکنند ، نه خودم . بعضي ها ادعا ميکنند که آقای "بارش" در "زمنه هاي کاغوش" يك نوع ميسارد و در "يك روز بي دروغ" نوهي ديگر ، و در شعر هاي بعدي چاپ نشده - كاملا به گونه ديگر ، آيا اين مساله نشانه ندهنده ، سير در يافت ها و برداشتهاي تازه هنري شاست ، يا چي طور ؟



شاعر "هيچگاه پيدا نخواهد شد" ، شايه از حوزه بي نام شاعري در تاريخ ادبيات مانده و همزمان و يا بيشتر از آن در حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ، اما گفتم مانده است . از شاعران جوان به آينده کدام ها اميدوار تريد ؟



شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاجاً -
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقصیه بی به بزرگی
پلکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریاتگاه کهن کانا نهرها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتیاج قوی، پس از آن این
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه بی شمار مهترت کمان را
حضرت سلیمان بسر و جانشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -
دی اصار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره بروج واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیاجاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تهنیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوشی از آن دناغ شده مهتر -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش
نانهترها (Kana) در بیت المقدس را کا -
انشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهر شاهای های
متعدد مشرق زمین شده که حتی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از آن نام
انشغال سرزمین منمانند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه مهتر -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دنده دست و سپهر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نو نیست
که در هنگام اعلام ناحیه فرسی
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد این
چهل سال در مقایسه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهر می خواهد بود. در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلی سوره - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مذهبی و مشاجرات سیاسی
قرار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خودش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده پیدا -
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاد و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته شده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد - فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبایی نخستین از گنبد های
طلایی و کا شهایی رنگه دیوار
هایش جلوه گر است. اگر این
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
قرن اخیر حتماً آثاری از وی باقی
نماند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان برخورد و مقدس خویش
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نویاشند،
بوده است.

دوبین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده
بعده در صفحه (۸۳)



دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم . و اگر افزون بر این تصویری از کارهای هنریم بدهم ، باید یاد آور شوم که نقشهای در فیلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" نوای قشلاق دهکده" من ، مسافر ، زمين باز کشت ناگهانی ، زخم جدایی و نقطه نبرنگی " به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد - قابل تمجیدی ندارم .

چرا ؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید ؟ - خیر مگر رانش از ایمن نفخ اصلاح ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا ؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد ، نکرد ، مسایل اساسی سریال را پیامش مینسی بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است .

میگویم : نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم ، چه روند - نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن ، شگرد های رهنمونی خا - داده ها را در خود نهفته - داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد ، دوم این که دلم میشود از شما پرسیم که با تاه شهر پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرو - کار دارید یا با نقش که بسزای تان سپرد شده است ؟

و سوم این که آیا شما با ایمن ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد ، تشبثی در کار دیگران مانند فیلمنامه نویس و کارگردان نمیتکنید و آیا این مناسب است ؟

من و نخست میخواهم تاه کهد کم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحنی تشکیل میداد د

سریال

به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم .
 - از حیوانات پشک را پس از اسب میپسندم .
 - کسی را جز خانواده ام - دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم .
 - سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم .
 - اغلب لباسهای رنگه آبی و سفید دارم و آنها را بیشتر میپسندم .
 از هنر میپسندم :
 از کارهای هنری چی گونه تصویری میخواهی بدی ؟
 - من طفل بودم که راهی تئاتر شدم و در کيفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم . بلی و پاکذاره به سینما و امعاء انقلابی بود که درد -

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز -
 فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون - بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبران به طرف مقابلش تحویل بدهد ملاقصند بهایش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند -
 بشد و این نوعی از " درخود رفته گی " دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نهایتست از معرفتش با همایونش :
 - رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

تصویری



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شوند

اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمیکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانوناً وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شان را از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تا ده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطلوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیکل پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردند تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقه فدی شد پس

چنانکه گویا ساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپسندند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

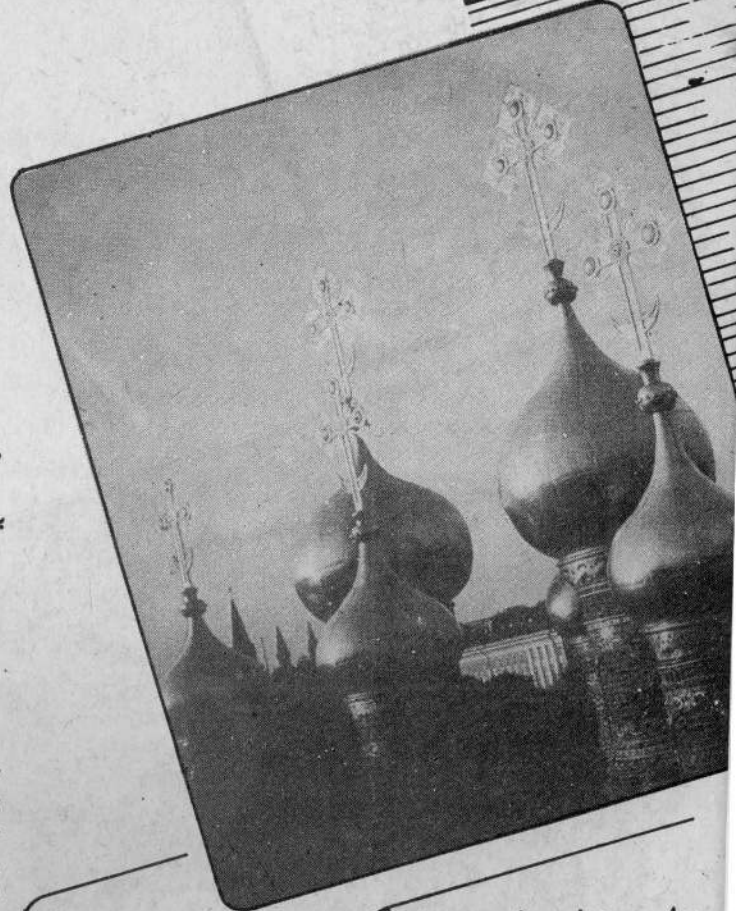
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانزله اسارت خویش را آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تل باشد ثروت ها آفسانه بی فراغه مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. همین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۰ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

ترجمه: یاسد محسن زاده

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین
موقعیت داشته. گرمی معدن،
رطوبت کننده و صدای کرکننده
ماشین های بروه کارگران معدن
را در وضع بد صحت قرار داده و
غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-
امریکن کارپیشن اف سوت
افریکا)) که بر استخراج و فروش
طلا مسلط می باشد، خانواده -
اونها پیرو ریویند با برادران -
بریتانیایی و امریکایی شان نقش
اساسی را ایفا نموده و با اجناس
و خونریزی از حساب افریقاییان
سیاه به ثروت های افسانه ای
دست یافته اند. چون دیگر
تجارت طلا از دست زرشویان و
ماجراجویان بیرون رفته است،
دیگر این گروه های بزرگ مالی
اند که بر تجارت طلا حاکمیت
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام
روتشیلر اند راند سنرلمتند))
لندن و ((انگلهارد میزال اند
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله
بزرگترین موسسات انحصاری
در زمینه خرید و فروش طلا
اشند. در هند، طلا را وسیله
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی
مختلف، احجار مختلفه و حتی
آب بحر می تواند موجود باشد. بر
مبنای انزایی های علمی در هر تن
از پوست زمین به گونه متوسط
۴ ملی گرام طلا موجود است. -
طبعاً استخراج طلا می تواند
در چای اقتصاد ای باشد که در آن
جا این فلز با تمرکز کمین وجود
داشته باشد. تعداد چنین
محللات کم بوده و به مراتب کمتر
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه
داشتن طلا، غنی میباشند. -
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی
قطعه طلابی را به وزن چند پن
کیلوگرام مییابد که با فروش آن به
زودی به شهرت و ثروت زیاد میر-
سند. اما یافتن چنین قطعات
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی
به چنین بزرگی یافت میشوند که
دارای وزن زیاد میباشند. در -
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به
دست می آید. و برای استخراج
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -
سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و
با جمع آوری طلا ثروت مند گردند -
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -
نجا رسیدند. و آنانی که ثروت مند
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی
نازی ها در سر آرزوی خود در جستجوی
طلا بودند. و تا خیر موج -
طلا ای المان فقط صرف تسلیحات
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -
شیفت ها کاملاً عادت نموده بو-
دند که بخاطر بوهی طلا، دندان
قریبان شان را شکرستانده و آنرا به
جیب های شخصی شان بیندا -
زند.

استعمار و حشمانه و جنایت
نژادی، امروز نیز با استخراج و -
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم
نژاد پرست جمهوری افریقای -
جنوبی در استخراج طلا از -
سیاست ضد انسانی ایارتایسد
استعداد میجوید. تمام کارمشکل
و سنگین جسمانی استخراج طلا
بدون هیچگونه مسئولیت کار
توسط کارگران بهیواد و تعهدت
افریقای از پیش برده میشود. -
فقط در جریان سه دهه گذشته،
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن
طلا ای افریقای جنوبی زنده گسی
شانرا از دست دادند. علاوه بر
بیماری از آنان که در طول
هفته های متاد می نمیتوانند
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر
اند در اردوگاه های تبعیض
نژادی به الکحول پناه بیاورند
که این امر نیز باعث مرگ و میر
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که
بزرگترین فروشنده طلا ای جهان
میباشد و در تولید طلا در سطح
جهان مقام بلندی را احراز می نماید
با استفاده از این شیوه تولید
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد
کل محصولات طلا ای جهان -
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید
طلا ای جهان
احراز نمود، مرکز استخراج طلا ای
آن کشور در ویت واترس راند
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا
حال غنی ترین معدن طلا ای -
جهان شمرده میشود. ویت -
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر
ساکتین بومی این مناطق بود.
سرخیوستان، اسکیموها،
ابوریکی ها و ماوایی ها که
راه طلا جوین بودند به شکل
فنجیم آن نابود می گردیدند.
علاوتمتاً تعداد زیادی از افراد یک
دری یافتن طلا بوده و میخوا -
ستند بخت شانرا بیازمایند، نیز
به کام مرگ فرورفتند، چنانچه
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری
و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده
اند.
کشتار صد ها هزار سرخیوست
فقط بخاطر طلا
یافت و بهره برداری از ذخایر
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید
به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواج و اجزای آن

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند کودک داشته باشد و صلاح است که از جنسین از او اجتناب خود داری شود. زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر مردی بخواهد همسر خود را از نظر بهبودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دوازده واج بها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی وجود عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کتسوی ندانسته باشد که جنبه های ارثی را بر تنهای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علقه کند. * مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین وجود دارد که از واجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد آن در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دینها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که در اکثران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار ((ضریب هوش)) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانسیز در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقای جسمی مانند کرب و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد
هد فرزندان سالی به وجود آورد
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع ملی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکانه عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخچه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.
کودکانه که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاثر ماماد دختر همه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را
دارند، باید یکبار ازدواج کنند.
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنه
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکانه
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر RH خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیدا این دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام

بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک
کانه سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:
هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
ود چارکسود اکسیژن در رحم نکود
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بفهم در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان بازگشود. او با احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در ایران
 کرد.
 نوروز بهر از انتشار مجله های شعری
 اسبوت پاره میان با تولد او دیگر یکبار دیگر
 از تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز
 را در روشنی تازه و جادو انوار قرار داد.
 نوروز افزون بر سوزن شعر به ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 گویا روزگار (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)
 سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخه

نه به خونده کي پي مري پي م
نه مي رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخه

نه دگل به پايه برخه
نه پياله پکه له ميو
نه دتوروزهر وگوتد دي
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخه

د بوهي د نال رنگونه
زما ذهن کي غسري پي
کله پوغيږه کسي نيسم
بل مي زړه کي راوړي پي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخه

وتل سترنده

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه

اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلي
چي مي وزمي د سبانه به هغه لارويد شه

فوتی غوتی وینه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه

چي شوگيرو نه دي له شرمه سترگي پتي نه کړي
د پښتنی پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه

به دي يافني يافني وطن کي څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کي بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ش سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز ،
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها ،
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل
 تنها ،
 به زیبایی خوش میگرند
 تنها ،
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چینی .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک ،
 اسباب رفت و آمد ،
 اسباب قطع ،
 هنگامه فلز ، و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 بر کشتزار زخمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی
 باغ ما را به تماشای خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در ماندن با یی برق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته ، نویسد
 بر سقف بستاند و دود اندود ،
 بیدادش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی ،
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکش
 بغض تلخ بنهامت
 به بستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت ،
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت
 در هر ورق که غمخیز نشانه می
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد .
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ .
 دیوار ،
 این نشانه بهیچاد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونگ میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بهیچاد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمین پدید هیچ .
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 گام ، بر میچیم از دیوار
 گام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی توماس
 به زمین که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میرقصدند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید
 بهم در شده اند .
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگیرند
 سایه ها لیک بخود میگیرند
 من ،
 به سوی تویی آمی
 رفته دیوار
 خفته دیوار .
 به جز درد مینمی که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیله انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگان گردانی فلم را محترم موسی راد منش و پناهی نقش برگرده را نوری وصال عهده دار است. از نوری وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گوئیم هنرتمایل رو آوردید ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمایل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستان وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسه ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه بی که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

س - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی ام - خسته و در جریان شوتنگ برابلم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتنای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. س - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.



انیسه و هاب پروزو امروز

مصاحبه - حمینا

انیسه و هاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نمایند. و خوا هشی ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

س - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در راد یو بود؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید. س - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسر آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات را در تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیارم و رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم اینست

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در هلوی کارهای هنری تان چی مصروفیت های د پیکر دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تیاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری استم .

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تیاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتیا تر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تیاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تیاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه است چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .
* باکی میخواهی ببینی ؟

- دیدار در خدیت با تمایل من است .

* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د تخمیر داده ام .

* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست ارامیده من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

* نامه عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- عزیز ترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .
* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

اختیار بیننده گان قرار دهد بنأ من تیاتر را می پسندم اما در - ساحه سینما نیز اگر از من خواهش کرد در تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش بدرمیابند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در فستیوال اشتراک ورزیده بودم .

یک سفر جهت فراگیری روس در نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

آنها نفس

ردیا

رد یا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیر نی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظهر جسر است و فلم به گونه بسیار و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتوانست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
كه در "نهیستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان کشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهد
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها نایب بود ؟ "سوق دادم .
پروین پاسخ داد :
"در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچگه
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم "ارت" كشور را
ترك نموده است او اعافه كرد
كه "مبیشات" انسان
خوبست . اگرچه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
"ارت" را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت كرده شد و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع "پختن اینتن

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
"با كی كار دارید ؟"
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه "كالومال استوت -
جهو" برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صنف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟)) والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکست کار سختی نیست ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخواند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرا میگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرا میگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد ، اما اگر در این مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مدارای بالایی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکست صادر نداشتند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه با آنها سیاسی برای
همه موحود است هرگز جنگی
است هر چیزی را که با آنها است
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستان
نیز مانند هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و مجازاتشان را به نصاب
خداوند در آن دنیا واگذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای میسر هستند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که امسیر و آورا
((سوسپالیم مسیحی)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رن-
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسپالیم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسپالیم داریم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند ادگری و حرص و
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
و اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در-
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آنها
دست بزند، به جای انصراف
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا-
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد- به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آورده.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کونی. اما به پیش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش موطنا-
نش برساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این کشور
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سرآمر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی میپندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن کشور چون کشور حقیقی
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمیپندند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
دیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
اثری نیست.
آن چه (مور) در سر به روزاند،
در واقع همان مسلك اشتراکی اوان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعث شهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

اورتوپا

ترجمه احمد شمس



داشته، صمیمانه ستایش میکرد.
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به این آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگر است که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در-
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردید. به زودی در پای فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسی میخواستید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره ربه غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را بدهند. آن گاه جیبی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها جدا کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

محدود رضای روحی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت ربه شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونیک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهویش تیز و فراستی که داشت، از این روید غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در حالت که شاه و همپانیهای ایران بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پاینتی که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاتنن از موضوع، فوراً خلسل نهمل خارج از اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونیک مهانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به یاد است روز یکشنبه بود و هوایی بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آپ و هوایی مطبوعی داشت، اما بیس از آن همه هجانانات، وضع صحنی من نهایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس نهمی بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بیسلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی نه تمنان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا صدها فوتوگراف مطبوعاتی بندیرا بی شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتی کمد و رسال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جای که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودیم، به نسوری فرستی. نگه داری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

مادر هوتل (اکسکلوزوا) اقامه کردیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانه، تکاند هنده بر سر او و همپاها را در پیش رو برداشته



جای رزم شاهی، رزم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد روزیم قبول کردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر مکتب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه ربه آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری بدر شاه ربه زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. باشنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد داده پاینتیم وزنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه بیس از مشوره به من گفت:

محدود پنهان ما را بیخوشی نهی چونکه من بیل چندانی ندارم، شاید همینقدر بویل باشد که فارسی با آن خریداری نمایم. پرسیدیم: کجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟

به سوی آمریکا خواهیم شناخت. مادر و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

واقعیتهای بود که آن چه در باره (ثروت انسانی بی) میگفتند، نهایت بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که پدرش بیس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود باوصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده کسی حیفانسی ادعا میکردند که او بیجابه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، بیس اند از کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. مه آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفس نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودیم. هرگاه بی صاحب حساب پاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشپای صنعتی و تیشتی را بخردیم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السعم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را بیه کثیر اعمال شان میبرساند. شاه میگفت: (ما پیش از همه در فکر مادر و خواهران استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آنان

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهد، اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بیسار و تیشترست به دست آورد. هیچ اجبار و کار نداشت.

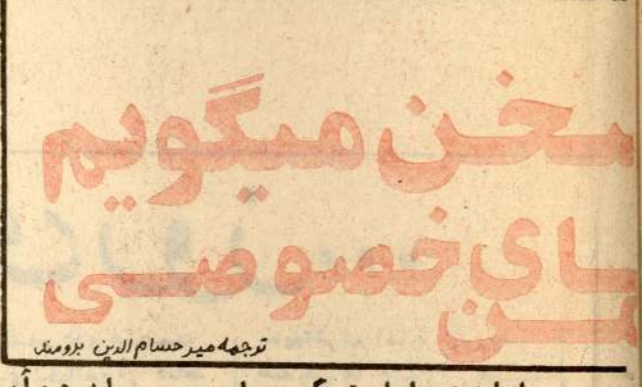
وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی میبود. روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: (در منزل به هر طرفی که میگردی، لوازم زیاد وجود دارد که اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بیساری از این اشپا پولی خالص است، بی میگوئیس که آنرا بفروشم بویل نقد بیسانم؟) گفتم: چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

روز بعد هنگامیکه در هوتل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپورتر جوان اشپوتی تیرس نزدیک میز آمد و کافندی را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر) آن خبر مستقیم تلگرافسی موصلت کرده بود. زورنالهت درد هلیکوپتر داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگردت، به ما میداد. در چنین لحظه بیسار من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه بیس از چند ثانیه، به زورنالهت یاد شده که کارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی میباشند. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد. وقتی هر دو از لغت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفتم:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک بی مقدار بویل میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک بیسل را گرفتند حساب کرد و بیس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما ما بیسل بیشتر از بیست نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانوادگی و اطفال شان را تا من بدارند.



وادارشوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بویل داشت. حیفانسی ادعا میکردند که او بیجابه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، بیس اند از کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. مه آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفس نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودیم. هرگاه بی صاحب حساب پاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد

آورد. روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنسی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت: (هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچین ساکت بیس حرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکا بیس را از تهران فرامیخواند.) این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکه که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با ایستاده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیر اسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (زنده باد سعیدی خداینگهد او شاه!) بیس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شناختند و پولیس نیز بی سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شناختند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمی سمکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - لري وټلي اواز زښتاکي نښې لري او د الله کبله چسپ د افغانستان پر شتمنه خاوره پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېښو پړاو بهرکي له منځه تللي او يا پيسې نښې ترخاورولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې پير پېژدان درلودل د لاسر لمانځني پالمې پرستي ائين دي. که څه هم د لمر لمانځني د ائين نښې نښانې زموږ د هېواد پير بېلابېلو برخو او برخو کې پاتې دي. هېواد په شمالي برخو او برخو بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پير برخه کې د لمر لمانځني پير معبد دي چې د پيرکونه پخواني (پوسپو کرل) فرانسوي پير اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د يوي منظمې نقشې پراساس رله دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هرې کوتل يې لمانځنه درلوده او دا د يوي لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته پير آزادانه ډول لمانځه او راتگ وکړي. د دغو کوتلويه هره يوه کې د سلبي تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د يوي ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتلويه تيزينو څوکيو لمانځني پير شوي وي. د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتونو وسيله پيرکون شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلويو يوني لمانځني شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاورولسه ليري کولو وروسته د يوي مجسمې ماتې اوتوتې شوي پيسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنويه يوازي يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د لمانځني بڼکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پير لمانځني مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چې د يوي لمانځني گاډي لپاسه ناست او د وار وخواووت يې دوه کوتل چې هېکلونه هم ليدل کېږي. د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر لمانځني گاډي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي، هم د گاډي لپاسه ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد لپاره واکمنيت کوي دوه ستوري دي چې يوي د سهار ستوري او بل يې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يي مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چې يوي کستور او بل يې ((پولوکس)) نومېدل. يوه وړخ ((کستور)) وړخ شواو ((پولوکس)) يوازي پاتې شواو خپل وړو وړو کېدو په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه وړمې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه وړخ پرېمکه اوله وړخ په آسمان يوځای بڼکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از ياد وروستېدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان ميدهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيز در باره آن می انديشيم من تجربه کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر "چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی را چلچراغ می پنداشتم"

عده يي ميگویند: درد همال اخير شعرا گراي و سياست بازي های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های ما را مسخ کرده است. شما در اين زمينه چي گونه ميانديشيد؟

عده يي ميگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چي چيز های به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتي ميگويم د همال تنها به اين سو

شعر یک روز...

رابطه نهيکرد و آن سويی ها نيز در عرصه فرهنگ علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگ در هر دو سو راه داشته که بسيار اندک و ناچيز بوده تا کيد - ميکنم، بسيار اندک اما اين مسأله نهيتماند فرهنگ را منگد، زيرا فرهنگ راهش را - پيموده و سيميديد و کس نهي نتواند اين کاروان را که با رود کسي و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده هرگز نهيتماند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آيا از وضعيت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش "هروی را" لندا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند. برای شعر غربت آيينه يي شده "باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سرا پيد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يک فلان رفیق شخصيتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

بیشتر نیز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی | خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك انديشه يي که درباره آن به نهي تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

در هاله چي احساسات و حالات، شعر مي سروديد و مي سرايد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم و وقتی تنها يي را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی رنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بگشدد وقتی آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

ميخواهم بیشتر بدانم که به سورت کل در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان - اکنون چي گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتور صحت کودک بهتر خواهد بود - همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند. مگر مادرشان دور از من. اين کودکان از من و با من هستند اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهربی و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در يخ و درد و او - ميخواهيد پای بحث پيرامون مسأله ديگری بنشينيد؟ مسأله يي که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يي اين مسأله را حل شده مي پندارند. معذرا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم: تني چند شعر سپيد را - نمي پيرند. آنان موجوديت - عناصر رهنم و تخيل و فضای رهنمی و اهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو "بسيار عاجزان" قلمدا -

د ميکنند. شما در اين مورد چيزی برای گفتن داريد؟

با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران، بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسرير" و "شعر سپيد" و "شعر منشور" را به زودی بپذيريم، وقتي شاملو از چيزی دفاع کند، من کسي باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مسأله است که شعر "بي وزن" را نمي پيرم. تا هيچگاه، اگر چه که پراز تخيل و تصوير باشد، با افزون اين که وقتي شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما شعر يي وزن بسرايد، حتماً وزن پيرای بيان سخنش تنگی کرده. آنان از با زوری پيری شعر يي وزن مي سرايند اما جوانان از خامس يي پيری!

و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چي ميکنند و صحبت باقی.

گونه است؟ چي کارها يي روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟

همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود، نه تنها شعر هایم و سروده هایم که فکته شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسؤوليت مجله يي برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تخمير خط نشراتی آن، مجله نشر يه يي باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت. نه - خبری و به دور از ريشه های فرهنگی و تاريخی و اجتماعس نشر يه برای کودک و پيرای جوانان تانم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شما در پرسش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام، يار زنده و صحبت باقی.

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند - کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبز پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :
(خضر مرغانم از نام سبز پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)
و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

نوشته محمد تقی سبزوئی

خوبی و بدی

رنگ ها را با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبول تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک بیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکئی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند . مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبز پوش و بدسپردستان

دریور

ساله

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشندد شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و تمیز در ملبوس و علم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن ((دوسویرتان و شیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیو های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آماده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلمه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشابه و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دید خوبی و زشتی نمیشود شاد می بینند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصاً این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز می بینیم که گاهن قبایلی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف ارگند شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غرضی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و بعد الاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انیس امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دراز وی شب زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پهی از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعتم خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضروری ده چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری هنن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نوری داوسیدونکو شپهته فهد وکړی په کی شې او ورځی تهری ده د لوی سره لاس او کریان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسوزی هغو په پورستللو صنعتی هیواد وکی ددی په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروژی یی ددوی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

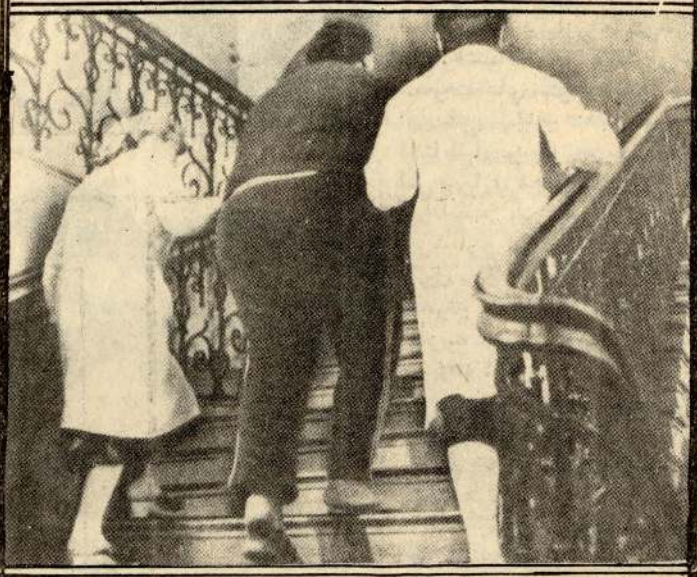
په متحده ایالاتو کی ۳۰ په لویدېخ آلمان کی ۴۰ وکړی د چاغنت په منگولو کی پریوتی دی ه چاغنت څه وخت پیل کړی؟ چاغنت هغه وخت پیل کړی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰٪ اړه دی زیات پورته لاری ه چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نزدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواړی ه یعنی یو سړی په خپله خوږ نه ددوی مرحلی سره پنجمه نرمولی شی ه هو ! داسی هم شوی دی ه کپ داسی ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یی روخیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسی هم پښه پری چې یو څوک په خپل چاغنت تسر په پیره وخته خیر نشی ؟ ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکه چاغنت د نوروگړو او خطرناکو ناروغيو په څیر یوه ناروژی ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی ؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کی مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه دلوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کړنگوی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دی لاول دی : ویل کړی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پرتیکس کی دخوږم مرکز ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز مختلفو انگیزو په وجه تحر یکړی : په وینه کی دگلو کوز راتهپهده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده

لوږه او ښه اشتها د انسان
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کې د
چی او لوړی اشتها پر اېم خپل
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی بر سهره
هغه د انسان د روغتیا د ښه
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه
په ځنځو کسانو کې د ښا به اوږه
نی احساس را و لاری و او په
دی توگه په وجود باندی د
هغه د اېتیا نه زیات خواږه
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ښه او را تهته کړی و هر
ورځ باید په آهسته کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پر له پسې توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسولای
ونسی.

او تریم کړی چی دغه دغه
برخمن هم دی. خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی د اوږدو دریمه دنده ده.
له خوږو سره یو ځای موږ گټور
خواږه هم تر لاسه کوو. خواږه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی.
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی.
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوږو په پروسو کې د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو
دریمه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زېرمه په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی
پر نسبو ته لری: اعتدال و
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړو
هیڅ نه خوری او دورگی په پای
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.
رشتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی نهنجات دغه کار
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوی ټاکنی پولی تابع دی.

لوړغی افسانه ده: وایي -
رومان، دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندي ته ووتل وهل ووروسته
له هغی چی یو وختی خوری
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -
زور تصور او غبتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواږه یی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه یواز نه هم دوه ځنځی و واده
پاتې په (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او ووا یاسئ
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا د پره سها دنده
هم ده و ځنګه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی اور کونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی و په هماغه اندول یی
خوړی ته هم اړتیا پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او د دوی د داخلی
عناصر په پر له پسې توگه زېږی
اول منځته شی و او ارگانیزم له دی
سها اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی
داسی هم پېښیږی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواږه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو د دوی ځنی په
چاغبت او پیس سوپ اخته
کړی.
آیا چاغبت موراښ رېښه هم
لرلی شی؟
هو! د څر ښو کسانو زیاته برخه
زموږ د څښونو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیارتیا له ځانه نه
نیسی و د دوی له پالی گڼ
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له یی هم په کوچنیوالي کی
د اندازی او حده د زیاتو غذا -
جذبوی و د لو یانو د غوړی ښ
پوست د حجر و اندازه وکله
چی دوی په مړه کیده خواږه -
خوړی و لوړی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوږه خبره -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گڼی
هم لری و موږ ټولو ته د غسی
یو حالت آشنادی وکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنیو خوړو کی د کوم غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناپېره توگه د هغه خوړی ته
تحریک او هڅول کوی و او هغه
باید په هر تان چی وی تر لاسه
کړی داله دی امله ده و چی
په نو موړی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی و شته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موړی غذا
سها گال موږ "انتخابی اشتها"



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی
 پنج که چندی پیش در شهر اوتا-
 وای کانادا صورت گرفت رکورد های
 جدید بین المللی برقرار گردید
 ((ک. کارل ستاد)) دوند
 معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر
 را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه
 پیروز

((ک. کانیا)) دوند ۵۰۰ م -
 بقات روی پنج آلمان دموکراتیک
 رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰
 متر قلم نمود وقت او در این دوش
 ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های

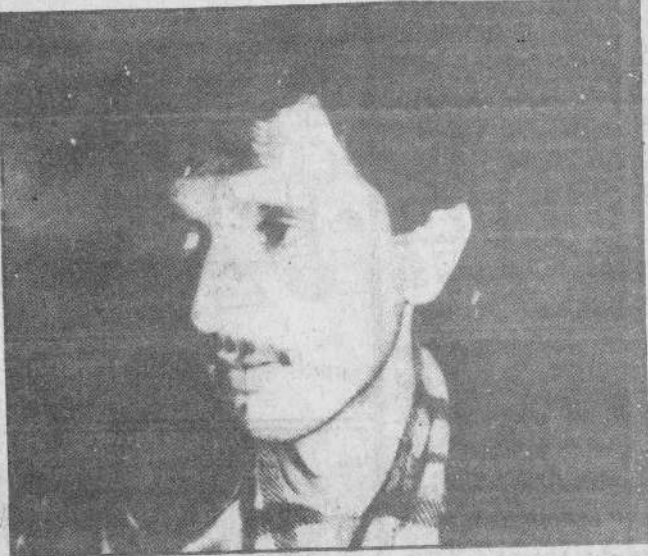
اخیراً مسابقات جهانی های
 در بولینگ برگزار شد که در آن
 به تعداد هفت تیم ملی از کشور
 های نیدرلند، اسپانیا، کوبا
 اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا
 جنوبی اشتراک نموده بودند.
 جایزه افتخاری این مسابقه
 به تیم هالند اهدا گردید. مقام
 دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم
 را کشور میزبان به دست
 آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه
 (شتینس) اولین قهرمان جهان
 شطرنج شناخته شد. بعد از این
 سیزده نفر دیگری نیز در این بازی
 به کسب سمت قهرمانی نایل
 آمدند (۱۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت
 شطرنج باز جوان و با استعداد
 کشور محترم (همایون محتاط)
 بود که طی آن در مورد تاریخچه
 این بازی، روشنی انداخت.
 او شطرنج باز مستعد و پر-
 توانیست که از سال ۱۳۶۷ به این
 بازی رو آورده و افزون بر آن که از
 لحاظ براتیک در بازی هایش خوب
 شد درخشیده، صاحب دانش و -
 اندوخته های میتودیک نیز در مورد
 این بازی میباشد. همایون
 محتاط با وجودیکه نظریه سابقه
 اش در بازی شطرنج در جمع تازه
 کارهاست، ولی با درخششی که
 در شطرنج از خود نشان داده،
 افزون بر آن که عضویت تیم ملی
 شطرنج را احراز داشته، به
 عضویت کمیسیون شطرنج نیز
 پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای
 ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های
 امروزی شطرنج چیست؟)) چنین
 گفت:

- کمپیوتر در تاریخ این بازی
 صفحه تازه بی راگشود و وارد پیکر
 برهمنیت و هلاکی گسترده، این
 بازی مهر تا بید گذشت. مغز
 انسان همواره در کوشش بوده -
 است تا مکرراً جسررانه بر نهفته
 ترین اسرار این بازی با -
 ستایی دست یابد. درین جریان
 شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای
 نقش



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه
 سال پیش در ایالات کنسپرو و
 پنجاب هند به وجود آمده که
 آن زمان، آن را به نام (جاتو -
 رانگا) یاد میکردند. با گذشت
 زمان بازی شطرنج دستخوش -
 تغییرات زیادی در محتوا گردید و
 و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین
 مسابقه شطرنج جهت کسب لقب
 قهرمان جهان در شهر (نیوا -
 ورلین) میان (ژاکوتوت) -
 از چکوسلواکیا (ویلهلم شتینس) از

((بازی شطرنج پر تنوع و همه
 جانبه است، پیش از هر چیزی -
 زیبایی واقعی ایده ها و شکوه
 این بازیست که انسان را بسوی
 شطرنج میکشاند. در عین حال
 انطباق شطرنج با قوانین منطق
 این بازی را به علم نزدیک
 میسازد. خلاقیت شطرنج
 به ویژه از دوره رنسانس آشکارا
 نشان میدهد که شطرنج را نمی
 توان از اجزای تشکیل دهنده
 تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلط
 پیشقدم بود و آنها کوندره شووا -
 (از اتحاد شوروی) مقام اول را در
 حرکات آزاد رقص روی پنج به د -
 ست آورد. آن ها صحنه های -
 بسیار دلچسپ را به وجود آوردند.
 و شرح است که این همه پیشروزی
 در آن توجه مریدان آنان حاصل
 گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات
 جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو
 برگزار گردید که در آن قویترین -
 ورزشکاران از شانزده کشور، -
 منجمله کانادا، اتریش، آلمان -
 دموکراتیک، هنگری، فرانسه
 آلمان فدرال اشتراک نمودند.
 کابین کاد بوی جوهر رقاص پخیزاز



گولیت فوتبالست بر آوازه

دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً با نام (رود گولیت) فو-
 تبالست معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-
 یست که این فوتبالست اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰۰
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 در ستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 اسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاریاشکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرین شدن در گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد.
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه با رابا
 گولیت در ارتباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم.
 - آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرفه
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم.
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید، بابر خورد به تهرک
 هودی گول استوانجارت دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانست
 که این فرصت استثنایی بود، ولی
 با آن هم باور داشتیم که با آرایسه
 چنین بازی خوب، ما قادر به
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود.
 - آیا گولیت ویژه ای در سبب
 در گول راکه به تمرینات رسانیده
 دارید ؟
 - به تمرینات در گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبود و ولی
 برای من شادی زاید الوافی
 در مقابل داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرینات رسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوسی های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

در لچسپی و هلاکه مندی داشتیم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام.
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرانه، امکان دارد زیرامن
 خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشت، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانس به ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۲۰۰
 متر با نیزه برش نمود به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید.

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک بار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تانچایان همجوگر کردی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود.
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰
 و ۲۰۰ سانتیمتر و ۱۰۰ متر

قهرمان ممتاز جهان



پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مساهل ازدواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت:

— میدانی پدر جان... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند قصه های خوشنزه تعریف کند به سیاست علاقه مند باشد والته هر وقت هم که دم بخورد به حرف هایش گوش بد هم ساکت ماند پدر فکری کرد و گفت:

— با این اوصاف چیزی که تنه د نیالشی میگردی شوهر نیست یک تلویزیون است.



جملات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کلهوشتر می ساعت موتور بگزار جلال آبا د به طرف کابل به سمت یکمدو - بیست کلهوشتر ساعت حرکت میکند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد.

شاکرد : د، شاخانه
فرستنده عبد الجبار عزیز
از ولایه ننگرهار

من رفتم

قاضی : خانم ، شما مدعی استید که این آقا شماره زنیو - سیده است ، با اینکه او قند بلند است و شما خیلی کوتاه تسد استید چگونه این آقا شماره بوسید؟

زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم .
ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنر پشه جوانی با یکسی از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود . شب مروسى به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد رادوست داشتی ؟
خانم جوابی نداد . یکساعت گذشت ، مرد که سکوت زن رادید از حرمی که زده بود پیشیان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملا پت برسید .
از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی ؟ ستاره هالیوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب کردن آن آقا استم .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایست جوزجان



سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید ؟
— محتوم ف... کاریزی .
- * اولین کیسه بودر کجا به دنیا آمد ؟
— در بین سرویس های ملی بس .
- * مریض کی است ؟
— کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود .
- * تشویش چی است ؟
— ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نانوا یسی ها .
* حقیقت د ر کجاست ؟
— در مراعات کردن نرخنامه شاروالسی .
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در کجا پیدا میشود ؟
— بالای تکرې ها ، غرنه های سیارد سنی و نیاده رواها .
- * بیویار چیست ؟
— مخفف مسابقه بزکشی د رتاندک های تیل ، غرنه های سیلوس و سرویس های ملی بس .
نوشته : خلیل الله فقیری

شعری برای ملی بس

گاه بی بروا میگذری در زمستان ، ای ملی بس توکه خالی از پیش ما میگذری بزن برک بگیرد ما بیرو جوان ، ای ملی بس کرایه ملی بوس به سی و تکسی به هزار رسیده مامور دولت راتواستد در مان ای ملی بس

به لب رسیده زدست توجان ، ای ملی بس دارم زجور تو فریاد و فغان ، ای ملی بس تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین یکجا انداخته ای بیرو جوان ، ای ملی بس گاه بینمت ساعت تمام ایستاده ای

سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود .
مرد اولی پرسید : دوست عزیزم ... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی ؟
دوستش جواب داد : بلی ... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و بس گرفتن آن برای تو کار است .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

یدم نگار خود را میبکشد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
طفلكارده
ارسالی محمد تمیم ثنا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش ساله مثل خیلی از همسایگان و سالهایش ، علاقتند تلویزیون بود و بیشتر اوقات زنده گیش را جلو صفحه تلویزیون میگرداند . روزی مادرش نسبت سرماخوردگی به بستر افتاده بود پدر هوسی توسط تلفون از اداره احوال مادر هوسی را گرفت .
- مادررت چطوراست ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر انداخت وگفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن یکی از دوستان که یکی از مسووران باغ وحش است به آنجا رفتم . بعد از اخذ تکت داخل صحن باغ وحش شدم بدون این که به تماشای حیوانات مشغول شوم یکراست به سوی دفتر دستم روان شدم و وارد دفترش شدم . از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از احوالپرسی نشستیم و چای مینوشیدیم که دروازه دفتر تک تک شد ، دیدم که دختری باموهای کوتاه ، قد متوسط که پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد دفتر شد سلام داد و عرض کرد : بالایی میزداشت . دستم آن - هر عریضه را خوانده ، دفعتاً عصبانی شده و عریضه را باره باره کرد . او به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ، آن دختر که کمی وراخطاهم شده بود باعجله از دفتر برآمد . در همین لحظه دستم بجا عصبانیت گفت : احق هاخیال کدن اینچه فروشگاه حیوانات است نه باغ وحش با تعجب پرسیدم چرا اینقدر فامغال میکنی چرا ! گفت : او بیادرد این دوسه روز بیخی دیوانه شده ام پر روز هم سه دختر برای خریدن چوچه شادی عریضه داد و بودند و نا پر روز هم دوسر جوان برای خریدن مار عریضه کرده بودند

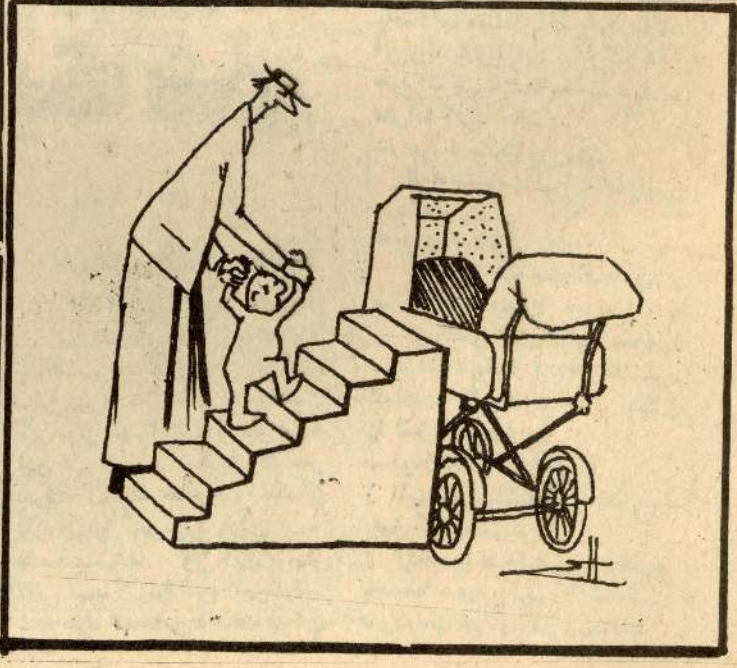
در حالیکه اینکار هیچ امکان ندارد . خوب لحظه بعد از دستم خدا حافظی گرفته روانه خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب آدمهای بید امیشود ، ما به چاره ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد های خود برآمده نمی توانیم اما آنها میخواهند چوچه شادی نگهداری کنند . دوزخ بعد برای کار رسمی به پوهنتون رفته بودم ناگهان همان دختر را دیدم حس کجکاو ای ام مرا واد ارسا خت تا بریم و ملت این اقدام آن دختر را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما همان دختری استید که برای خریدن چوچه شادی به باغ وحش مراجعه کرده بودید . با بسیار افتخار گفت بلی خودم استم ، باز پرسیدم به چه خاطر میخواستید آن چوچه شادی را - خریداری کنید . با بسیار قهسر گفت به توجی . من که میخواستم حتماً به این رازی بیوم باز گفتم شاید بتوانم کمک برایتان بکنم وقتی این سخن را شنید تو گویی لاشک های دهنش کش شده باشد ، خنده ای مغرورانه ای کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه مایکل چکسن به شادی و ما علاقه دارد و آن را در خانه خود نگهداری میکند))

سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
م به من نید هد
گرفتاری های زیاد
دوسه - بسیار شاد که کلا
خوشین رفتی ؟
اولی - چرا به تشویح خناره .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

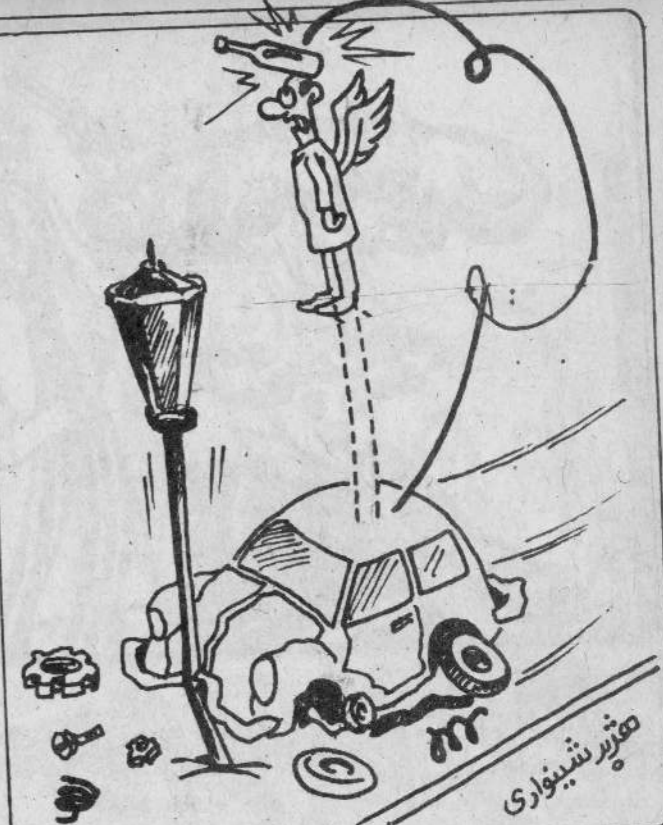
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برک سرویس ملی
بی رایک برک
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسج
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ
نشینی سیاه شوی
- اگر در سرویس بالاشوی از دست
کیمه بر تبا شوی
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

بسر جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز راه تو گم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
پتو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده

در باره یک شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه یک رفیق دوران کودکی
خود که کر بود و تصادفاً به دید
نش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- کدام دخترها
- ناپیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
که با گفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست ناپینای خود
گذاشت. ناپینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- او، بلسی، دخترها
- ناپینا ز لرز فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
- کر تحفه رابه خانه برد، تحفه
مجمعه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند



خیاط: حالا شما این یک... را بچسبید بر این بیوشین بعد از نوروز دیگرش را وعده می کنم.

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان میگرد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز سیزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکتاف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سیزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز سیزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاه شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم مدوب
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی یک چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسب
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً تواد جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتو بزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه یک آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گرانیه را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. پس چمه کوچکی شی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی این تازکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رق
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه یک آنتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند با هیجان حرف
میزد:
- آیا میداند که این راهزنده
بزرگی آفریده و به یک شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. او در اتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد بری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقاصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و نباید پسند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همانگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد بری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کر که مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقص آمد
و اما زمان زیادی نگذشت که
کری بر هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقاصه رابه یک دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقاصه گفت
- چی؟



په واک کاتې پاڅون

به په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ
علیرودان په کوچونې سفر وکړې چې
اوپا به خپله کوڅه کې لاسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې .
چې دادي اوس دغه خاد ر له
خلفې څخه د خپلو خوښوود تعبیر
لله بزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :
که چیرته په خوب کې څوک
طوفان اویا اورونې ، نو تعبیر یې
دادي چې ضروره خواینې وگره
میلنم راشې .
توبه :
که چیرته مامور یا کارگر فوینه
په خوب وینې ، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
هغه څخه دلور امر ((غوزه کوته))
پدې اکرې اوکه نو په خوب کې
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او
په تعبیراتو کې به له کاتې څخه
سرکاتې ته لور نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري . لکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د پوډې په فکر او ذکر کې دې .
د دې ډول خوښوود لیدل سو په
وخت کې دې خوب لیدونکی سهار
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله
کې روانو پانده او په خپل خوب
وینې .
څښکی :
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
الغیب عبدالله

له هغې وړې چې په رسمې
دفترونو کې د اشتهر خانوود روزې -
وتړل شوي او د فرس ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغد وړکول کېږي ، نو
اشتهر یاشې صیاد دینجاره هتس
ترڅنګ پلي لاره کې د فالهینې اود
خوښوود تعبیر خاد زویر ولی دې .
* * *

الوتل :
که چیرته الوتل عمود دې یا مخ
پورته وي ، نو یې له شکه به په
هغه میاشت کې د ښارنرخونه
د عمکې له مدار څخه روښې . او
که اتقې یاد عمکې په سره سوار
الوتل وي ، نو د مغازو چرگان
به له مغازو څخه تور بازار ته -
والسوزې .

او په :
وړوسته له خواینو انتظار
څخه چې په تیلو تانک کې مسو
ایستلې دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نیما یې څخه
زیاتې اوبه وي .

ویره :
د کال په پای کې دغه ډول
خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې
پوړونې . لکه چې د راتلونکې
کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره
توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی اوتازه
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړنۍ کان
چې ژوندي پاتې کېدل د مسان
رواحقې بولي ، د تگواند او کارانی
په کلونو کې شامل شوي دي .
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو
کې دغلي دانی د کښود اودغذ -
ایې موادوله نشتوالی سره لاس
اوگرېوان دي . د کارانی اوجیدو
د حترکاتو په ترمین سره فواری چې
د کانکښې کوږو لومړنۍ موادو ته
مسان ورسوي . په کانکښې کوږو
کې موزگان نه شي کولای چې د
کوږونو د پوالونه سوړې کړي . نو
مجبور دي چې د جید واوتگواند و
د تیلونو او ختېلونو او پوړی لومړو -
کاتو په وسیله د کانکښې کوږو
د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
لاري مسانونه خپل هدف ته
ورسوي .

په دې باید تلک جهر وونکو
د اتحادیې ویندوي زمونږ شلکه
اوله هرچا سره لاس اوگرېوان
څښکیال د پوړی پوښتې په مرغ
کې وینل :

په دې راوروسته وختونو کې
اکثريت تلکونه د مکور پانواد ښار
د کانکښې کوږونو اوسیدونکو -
اڅستې دي .
خو اچې کوږوموز کاندو کارانی
اوتگواند په کلکې کې وړشې دوره
پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې
پوهم په دفترونو کې نه دي -
نچوله شوي .



توپیریه خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او
بدلې خور ترملع توپیریه دې کې
دې چې جیب وهونکې په کیسه
گونه ، اوبدې خوږه خلوت او
گونه لعاې کې د خلکو جیبونه
وهې .
د خپلو اکثرانو امزراښل ترملع
توپیریه دې کې دې چې د اکثر
په پیسو د سرې ساه اخلې او
عزراښل وړ یادغه کار ترسره کوي .
واده او فاتحې ته د خپلو تلوونکو
ښهو ترملع توپیریه دې کې دې

پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه مسانان اونیمچه
مسانان راوښې ، نوتول حواس یې
په فلم کې د کارانی او پوکس په
صحنو کې وي . او د دې ویره
شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
خولدي د بېکې په خیر والوزې او
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل
په دې نه دې ښه چې د مغازو -
مالونه تور بازار ته وښې او سرې
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کېږي .

پخوانیو به ویل چې : ((د ملک
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ مسه
تیریزه)) . لکه چې ملک مسد -
ستی کم بېگار درباندي حواله
کوي او خراوکچر د شاله خوا
لغت اچوي .
خو اوسنې وایې چې : ((د
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او
د دولتې مغازو ترڅنګ مسه تیریزه))
لکه چې کله سینما یاد ویدو لاسه



مماشري نه وي اخست د قصاب
د دکان ترڅخه له تيريزي، همکښه
چې د فونسي په ليد لويه د زړه -
نا روغي ورته پيدا شي .

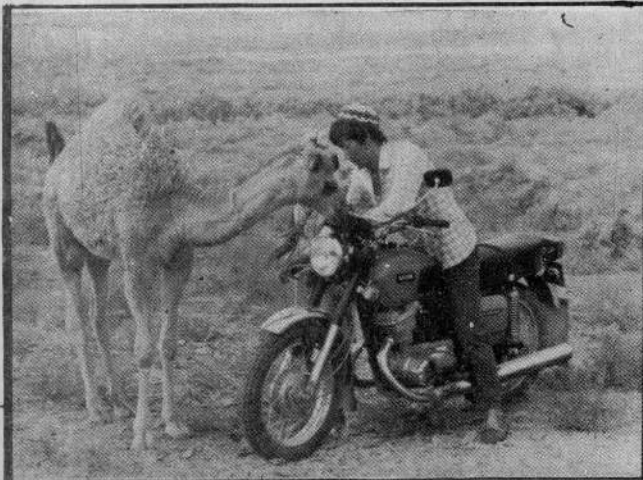
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرايي کورکي
ناست وي او په خوب کي دکور -
څاوند روغی ، نو تعبیر یی د ادي
چې ضرور له دي کورڅخه د وتلو
اوپه بل کرايي کورسي د سرگردانی
جلجال ورته پيدا کيزي . دا خوب
په هغه وخت کي دغه ډول تعبیر
لري، چې په کرايي کي پالدي د -
څو مياشتو کرا په پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :
که چيرته سري د مياشت په پا ي
کي خوب روغی ، نو تعبیر یی
د ادي چې ضرور په دې ورځه ولسه
لاسه په کوشه کي په ملده تيريزي
او که د مياشتي په پيل کي یی
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلی
ميرمنی په فرمايشونو پسي دي د
ملدو وهلوله باره پسي غور کړي .
چاقو :

په خوب کي د چاقو پاچسري
لیدل له دوه حالتونوڅالي نه
دي . لومړي داچې د سروسي
په گټه گونه کي جیب وهونکي ورته
سترگي په لاره دي ، او که دا نه
وي نوله نگران سره په ((مخکي او
وروسته تیره)) باندې ضرور
له گريوانه نیسي .

سپک او دروند

وايي چې کوم وخت یی له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه یی له
ملده په خواب کي ورته ویلي
ورچس :
- لسمنه تيگه .
خواوس همغه د زړه تيگه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکي شک ښکاري ، نو
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارکي دي وگوري چې له
تيگوجير شوي دي .



موز فوار وچي يوازي شیطا -
نان واوسو اوڅوک مود انسانوپه
خپل لاس ترسره شويو گناهونو
تړون نه کړي .

په ډير عجيز
له تا سوڅه تښتيد لي شیطا
پادونه : موز د شيطان رالنيز لي
ليک کيسه ورته خپور کړي . له
هغو کسانوڅخه چې کار په خپله
کوي او ملاشي د شيطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هيله کووچي دغه
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان
چې اوس په حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته
د تسليم سرتتوي نور پايه بد نام
نه شي او دانسانانو گناهونو
د دي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانوله لاسه په امن کي نه يو .
ناروا او ناپره کارونه په خپله تر
سره کوي او نيم زمون بد دي . موز
د اسي ډير شواهد لروچي کله له
فله څخه پوښتنه شوي چې ولي دي
فلا وکړه . نو هغه وايي چس :
شيطان و فلولوم ، يا کوم محتکر
چې اوږه او فتم په کند وانوکي نشه
ايستلي دي . نو بيا يی ملاشي زمون
په قاره ، راچولي ده . همد اشان
نور په سلگونوار قام او شواهد
هم شته چې مسوليت او گناه یی
زخمي په بته او آد رسراليزي .
خوموز سرله همدې شپي د دي
ډول کارونو مسوليت په قاره نه
اخلسو .

راغلايکي

له هغې ورځي چې په ښارونو
کي له هډوکوڅخه د فوم واپستلو،
په اير وکي د سپيې مده تيگيد
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو
جهر ولو ، په رمسي دفترونوکي
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روانو
ويلو او د لوړو لسگونوچالاکيو او
زړنگيو متخصصين راوتوکيدل ، نو
موز شيطانانوته نور په ښارکسي
د اوسيد لوڅه راياتي نه شول اوله
ډيري مودي راهيسې مود انسا -
نانوله نظره ليري په دغه خوشي
اوخلوت بهايان کي سکونت فور .

کي دي ؟

چې واده ته تلونکي ښعه لوست
سرعي ، اوفاتمي ته تلونکي
ښعه سپين تپکري په سرکوي .
نور يوه سيلگارکي د وار په په
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لوست
تولمخ توب په دي کي دي چې
د دولتي موټر لوست منفي
اوشخصي د (هي) نښه لري .
له دي پرته په شخصي
استفاده کي د وار په په سو
لاره مندي وهري .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی پرداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سعیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بیهمانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پینکوا)) مثلثیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال ((کاروگوسلا)) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طهاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باربانان
مردم در یافتم که موقف وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :

بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :
((مردم و ارتش ایران برای
برگشت حالجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوفا دیپرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اتامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و تاریخ ۲۲ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،
بسیاری بهشگوسی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه ریزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
ریز پنجشنبه تلگرام سعیدی

آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تخنیکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند ، اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا -
نواده ام به خطری روبه رو اند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط رنوی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت و اتسیراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقیعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکان و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد، طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتی های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلایی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد. در نگاه صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقیعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند آنرا به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودسان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نیز نخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاش و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین د و بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلو گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توصیه کرد.

امین ویدنیوگست

کست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحاحل عربوسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحاحل سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام حمل و مراقبت بارداری و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه مسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری، همواره مشاهده گردید که خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و یاد آوری و بندیدگی و دست ها و پاها بندیدگی و گاهی با جگرهایها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و یاد آوری و بندیدگی و دست ها و پاها بندیدگی و گاهی با جگرهایها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جبران حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جالب این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً گران است. هرگز نباید تصور کرد که این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطرناک است. به مادران باید یاد داشت که در پیکر صحت این حمل نتواند به نفع باشد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجراء میگردد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

میباید. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونت است که رحم را آلوده کرده و تحت مراقبت قرار گیرد. هیچ یک از دو حادثه فوقی پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی شدن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم مادر است که به خودی خود خارج نمیشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باور. سایر مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحت باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطرناک است. به مادران باید یاد داشت که در پیکر صحت این حمل نتواند به نفع باشد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجراء میگردد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله

دست شدیدی مانند شکستگی گهای استخوان حوصله و یا ضربه های شدید در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی ازمن سوخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

روزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابی عادت تمام را تغییر بد هیتم)).

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ - جایزه مهم ادبیات اسپانیا - هسته اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - دریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۷ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگدشت و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور، منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

گفتگوی با

کامیلو خوسه سلا

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

سلا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفهیم زبان خویش و سواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۵۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

ست زمانی که نخستین رمان خود خانوادگی باسکوال دوارته را در دست نگارش داشت، اعلام کرد بود: ((باکمال میل بهای جایزه نوبل را برای داشتن جایزه نوبل می بردم. این یکی از دخواست طبیعی هر نویسنده ای است. خواست دیگر عبارت است از ترجمه شدن آثار به لاتینی)).

دومین آرزوی این نویسنده ۷۲ ساله با ترجمه شدن نخستین رمانش به زبان لاتینی سالها پیش برآورده شد. و باید پس از گذشت ۴۸ سال، او اولین آرزوی خود نیز نایل آمده است. بسی آنکه بهای این جایزه ۴۵۵ هزار دلاری را برده اخته باشد.

در ۱۹۹۲، با انتشار نخستین رمان خود: خانوادگی باسکوال دوارته، که انقلابی در ادبیات

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژ و دستم اکتاویا...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه ((فانگلی)) شده است و بالبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم. بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



آن واکنش، بارد پیکر، معنی را بر لفظ بچیراند. و این بار، در زیر ضربه تکان دهند، انقلاب - مشروطیت، معنی بر لفظ به سختی غلبه یافت. زیرا جاسم معنی چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه در آن جوشید و این مطالب تازه، به سوی شعر - که قویترین وسیله بیان ایرانیان بوده است - و خول - هد بود - هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی را نداشتند و زبان شاعران آن روزگار هم، از لفظها و تصنیفات دوره ((بازگشت)) - گرانبار بود و بناچار، که هادی در - گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دفعات پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) بعد از چند تکان، برابر می شدند و این انجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، شتابانکی انقلاب وجود - شش مفاهیم تازه سیاسی و اجتماعی از یک سو، و کهنگی زبان و قالبهای شعری دوران - ((بازگشت)) از سوی دیگر، معنی گذاشتند که در میان دو کلمه ترازو - باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در - میان دو کلمه افتاد - فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، به سه رقم همه کوششها و ادعاهای - شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعریا ((سنگ)) همها شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جاکه هیچ معنایی بدون - لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسور می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آماده پذیرفتن مفاهیم جدید کنند. اما این - کوشش، دیری نیامید و به جایی

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز - نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایتی است، این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و - ((قافیه)) در طول قریبها متلا - می، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آید. زیرا - وسیله به خاطر سپردن - (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جاکه شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه - فرهنگ ما را در خود داشت و معنی با پیوست که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این دو ضابطه، برای بقا و خویش نیازمند بود. اما از هنگامی که شاه - نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را - که ناقص شعر بود - بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بخوبی ضعیفها و تقنین های شاعران رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل - هران معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

شعر امروز بشمار آمده است (در اقلب اوقات، از دو سبب، بری نیست: سستی لفظ و پیچیدگی معنی. سستی لفظ در شعر ((نیما)) گذشته از مشکلاتی که وی در فرا گرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، برهیز صدی او از شناختن ادبیات کهن در - روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین آوردن در زبان سالخورده می بوده است. اما، (تعمیق) پای پیچیدگی در سخن ((نیما)) - پیش از آن که مولود زنی بد شود، آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر



دو کلمه لفظ و ...

آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانا - بیهای خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نا متعادل قافیه) در روز تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درستی در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر - اخور پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق (تثوری) و ((عمل)) چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشا - هران نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

بکنیم، خواهیم دید که نوا و ری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قصیده و ((سیمین بهبانی)) در غزل، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و می آن کنند، تا ملی را در اندیشه های او جانشین کرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعکس جوشش معانی و باتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هر سال تجربه زنده، باید که در دستگاه

بکنیم، خواهیم دید که نوا و ری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قصیده و ((سیمین بهبانی)) در غزل، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و می آن کنند، تا ملی را در اندیشه های او جانشین کرده است.

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به (میان برزدن) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می پردازد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد؛ و یوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دغور شعر امروز، از آن جاکه تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری بدیده حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

آمده است که در پرتاب توانیم پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای - اینبای سخن او، مبیارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جنگ نیارده و مبیارهای رانیز که (میراثان گوهر شناسی) برای آن نقد آن بیگانه وام - کرده اند، به چشم تسخیرنگر - ست است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر مبیارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خویش بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر - توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانایی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((حافظ)) - (اگر نامش را نمی بینیم) از شاعرانی مثل ((جبراهیم صفا)) در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قاف)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمعده وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و یک لحن، ستوده اند. از - شعری کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که ((وزن)) و - ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - مهارت شاعر در استعمال آنها نیز مبیار داور ی ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

دستخوش تغییر شده و در برخی از پیکر از همین شعر - نامیده میشود - چه معیار بی اعتبار های برای نقد سخن به کار توانیم برسد.

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، در حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگرم، پنج - ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین - اساس، کلمه ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، بر کلمه ((لفظ)) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعران، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در - انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعران - هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بنا باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((نا - قدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بپسارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعتی - ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادبی را بر آسار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی بدیده داور ی ناقدان آید، از داور ی کونی من پس د قیقت باشد.

مهمانی آقای ...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید گفت که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خا - آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

دخیلو بشپرو

پشت دنیوتونی او زوئی و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی. چی البته ترازوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کری ترخو خیال گاولد بان به ژور توگه و پوروسی.

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو بوهانوجی د پرو ساد او - آسانو تجربو خخه خپل علمی کا - زونه پیل کری و و اوس د پورول و بیچلو و هالی پور یو ته رسیده ل و د پوری نوبی بریادی بی تر لاسه کری دی.

د مثال به توگه د اوس انرژ ی پیدا -

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری
مید الرحمن همه دنیای بیخوابی
والدین منان را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لافان بیان برزخ تعلق
بود تلیفون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتا هتر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شتاب کرد او باید بانزده
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریکه صابون سازی در لچرخ
همراه بایول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر میبرد
بانزده دقیقه برای جنایت
وقت زیاد پست و برای مقایست
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش
حیات منان ۳۰ ساله را داشت
این بانزده دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
منان اسیر برای باند پتھا -
برای بد رواد رمان و برای خوانندگی
حجم همه آرزو هاد را این بانزده
دقیقه جمع شده بود اند آرزوی اسیر
آرزوی باند آرزوی والدین اسیر
و آرزوی خوانندگی و دقیقه هلی نبرد
در ریاضت حسب هدایت
باند بد رمان باید تنها رجمه
تکسی به محل خاموش خلوت
همراه بایول بیاید شفریکه باید
بد رمان در نظر می داشت این بود
که برای کسیکه خود رانندگی
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

و بعد جانب مقابل با تشکر بوسی
پول را با خود ببرد
شبکه خازندوی حوزه دوم به
تمام معنا آماد اجرائی عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
بانزده دقیقه صبح در محل وده
گاه باند به هیچ وجه برای باند
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکسی
جز اعضای باند نمی بود مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
میشاند و از طرفی هم کوچکتر
بن شتاب می آوردند وقت
باعت از این رفتن منان خواهد
شد پس چی باید کرد
ممرج محمد امرجنای بعد از
تکر اندکی تصمیم میگیرد کار
منان خوانندگی در چنین مواقع
نمی تواند ارزش ثانی هار را ندهد
بگیرند باید تصمیم قاطع و کلی
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت
صبح همین روز:
موتر تکسی که باید بد رمان را
انتقال بد هدیه بد ریوی افسر
خازندوی مخفی آماد حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام
میباشد در فاصله دورتر از
تکسی موتورتوتای پارسی
تریال دار راه ننگر هار را پیش
گرفته و حاملین آن را در مسیر
جلد تن از چادری داران تشکیل
میدهند
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای بلخ و شش منزل
کار چپ جاده سرک رابسه
دامن تعالی واگزار میشوند
آن سو کارخانه هار فابریکه ها
دل جاده هموار سرد راه شرقی
را به چشما می حاملین نشان
میدهند
بد رمان نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستنه
های پول سر بر سر نهاده آرام
فرد بود و در فضای متروک بود
چی انتظار معامله بی رامیکنند
سرک همچنان خالی و خلوت و
ترس آور می نمود به جز موتر تکسی
و موتر چادری پوشانیکه در فاصله
بسیار دور تکسی راه میبود و
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هار بی در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسانی
انتظار پیوستی و قلبه رامیکنند
و هیچکسی به فکر شکست نبود
شاید بگویند
تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران با زهم امتحان میکردند
و شاید
موتر تکسی مقابل فابریکه صابون
سازی برک گرفت بد رمان همراه
با بوسی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
بد رمان گفت (نامه را آوردم)
مرد ناشناس با شتاب بیواسوس
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتر لینی تیوتاکه

۱۵ دقیقه برای...

۱۵ دقیقه برای...

به گیرند بوسی اشارت اطمینان
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا
ندند مرد با کسی شتاب و اندکی
ترس پول را تسلیم شد و میخواست
به بد رمان از آزاد ساختن منان
در همین روز اطمینان بد هد که
صدای فریاد ناآشنایی هردویا
پش را بر زمین سرد چسبانده در
لحظه کوتاه به شمار تابه های کم
عمر مثل های سلاح ها از زیر
چادری ها باند پتھا را نشان
گرفتند پلی مردان با استقامت
خازندوی های وقت شناس که از
راه قلبه بر باند پتھا که نفوذ در
محل معامله باند از چادری
بود استفاده کرده بودند در
همین تابه های با ارزش به

کاران دستگیر شدند و اما ای
وظیفه به پایان رسیده بود؟
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا
مسأله نجات منان و آن هم پیش
از آن که سایر باند پتھا به
دادش برسند و حق عملیات
خازندوی را از خویش بگیرند مطرح
بود خطر جدی تر فرار یگرافراز
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین
روز:
دستگیر شده گان باد شوری
امازود معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند

ساعت پنج صبح همین روز:
باند پتھا که از محل عملیات

گفتگوی کامیو

ایاد بیات فرانسه بر شما
تا نیر داشته است
راستش کمتر از ادبیات
انگلیسی و بسیار کمتر از ادبیات
اسپانیایی و حتی شاید ادبیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی رابسه
ترجمه گانسینوس افسر و قتی
هنوز بر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه با مستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشتم و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه ادبیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گری یسه
کلود سیمون و مارگریت دوراس
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من ذاتا آدم خیر خواهی ام

جوابی...
بقیه از صفحه ۲۸)
ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد رامرگ
به بازی گرفته بود و از آن روز
شکجه روانی مادر آغاز شد و
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن
آشنا گردید بیکر زیبا پیش آن قفسر
نحیف بود که به شکل میشد رگی
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و روده هایش را
قطع کرده بود او را زنا رسای
به گابل آورد بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
اورا به سر میاشت آورد تا اگر نام
او را در رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهکده صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند
۰۰۰۰ مادر رو کون هرد و

مشترک اند و در رفتار متضربین آخر
بن دقایقی راکه باید با سخ منفی
و یا مثبت بشنوند باین صبری
سیری میکنند

حلم بسرک ۱۰ ساله همراه
با برادر مصروف بازی بود بیرون
از خانه عقب هم میدویدند که باز
هم انگشتانی سوی ماشه رفت
ماشه باخشونت فشرده شد
انجاری رخ داد مردم خیرخانه
وحشت زده و هراسان به هر سو
دویدند معلم نیست چی
تعداد انسانها در خون خود
غلظت بد و وحلم نیز باخون خودش
سرخ شد استخوان پای چپ
اورا چره راکت شکستند اکنون
با پای مجروح و کوتاه شده چهره
اش چنان مینمایاند که گویی هم
رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه
او ریخته اند
بقیه از صفحه ۳۱)
شهر گمشده
پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلیلی هابعد از پنجمه سال
توسط هرلوس بزرگ توسط
رگسترش باشکوهی یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افغان
سپحیت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۷۰ بعد از
میلاد خطه فلسطین یکی
از ولایات رم بود شهر را سر
لشکری به نام تیتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تعام کننده فتح نمود و بعد تگاه
یافته را تخریب کرد مکعب

فرار کرده بود خود رانزده با
سپان منان رسانده او را اوز صفت
آگاه میسازد آن ها به تصویر
این که خازندوی این جا رانزده
تحت کنترل دارد بادست و
پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا
میشاند

پنج و یانزده دقیقه:
در ساحه گوشه بی از شهر
درده قابل گروه عملیات حوزه
۲ میسند و خود را بر پر تمرین
با قفل بزرگی مسدود شده میباند
ممرج محمد کسی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را با
شاید هم این جانباشد نقل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میکنند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از با اویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزند منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
بادیدن افسر خازندوی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش
فرهاد میزند دکاند اران و اهل
کسبه همیشه با آرمین جنای ساحه
شان آشناستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوک انگشتا نشی
جمع شده اند رنگش کبود و
لش بر باد است او را زنده به
دست میآورند
ساعت پنج و بیست دقیقه
همین روز:
باند پتھا با شتاب خود راه

اسیران را در کار خود میباند
روزهای همه:
به استتای یک باند پتھا
د بگران که دوازده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از بیمل معامله های جنای
بتکارانه شان حصول شده و
قسمت اعظم د پتھیفون به دست
لها مده است
نامی که یک از این کاندستوها
اطلاعت کرده بخازندوی را در
آن نگه داشته بودند شاید نام
باشند و شاید هم بعد از این بسته
د بگران چندین مشوره بد هاند
هر سرزمین و هر جنگلی آزار
دارد قانونی که خواهی نخواهی
بوسه هارهای همین زنده می آید
و قیودی دارد و تطبیق میگردد
پس هرگاه پولیس (خازندوی) را
که در همه جهان به ناپاستیمان
اساسی قانون یاد میشوند یاری
برسانند شاید قوی پیشتر سراز
جانانان باشم و یاری رساندن ما
به خازندوی استادی کمک مسا
خواهد بود هرگاه خازندوی را
در روشنی حادثه قرار میدهد
کمک میبخشیم همین است کمک
ما وجه بیشتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نینداند خازند
زدوی آماد قربانی باشند
سرانجام ریشه جنایت از پیش
برده شود

۱۹۴۷ هنگامی که حاکم
ملل متحد نمونه بی
بر اقیانوس فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت
مینورند از جمله اهالی
۶۰ نمرد را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلستان قرار داشت در بین
گوشه اروپای کوچک ایجاد کردید
اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ که خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خلقت
بین المللی را کسب نمود و تحت

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو -
 سبه و د ک نوه بر سر وی
 کلا سره مز د مورخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د -
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وی
 شوی وی یلاری مخکی مورس
 وروسته اوزه اوخوری وری کوز
 شولو خوگامه چی ولار کوز
 زیاسترگی به کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زبون دراهمه به تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوس ی م پلار رضی ورسره وکر
 بیاسی مور اووروسته بی ماسره
 رضی وکر هماغسی کلوالی
 زه تود رضی چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دکسی سمیبت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د -
 د رواجی به لوروان شولو به
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خوواری وکر او وروسته یسی
 مخ زیا د موریلو راز او به
 خنداکی بی ورته ویل :

خووی ویری اوورینه اری دی
 لجان چمتوگی و او واده ته تللی
 خو ما خوشی راییاری کر ی زه
 پاره م چی تاسیبه اوس رارسیزی
 اود اوخت مز دکلا به وره نوتو
 زما اوس بالکل رایه یاد شو چی
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتی
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما
 بنهغه زبون می ته راقله
 چی د واده لبار بی نوبی جامی
 افوستی وی هنی به تیره بیجا
 زما د مور اوخوری به اخله شتری
 مشی وکر وری کوز کونک لسه
 وره خفه بنایوری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی به هنی وینتسمی
 لکه به خوب کی د موریلدی به
 شان م چی اختیاره پوریکان
 وخرید د وده به توجری پیوه
 زیاته اندازه هزاره ته کش کره
 هنی د پاولوا وینتسمی به ک سور
 گن کمپ افوستی ویه سر سو
 شین سالور و هنی بی د -
 سمینو زو تیک وهلی و نککر او
 بیزوان بی د هنی د نیایست
 شغلی خوواری تیزی کر ی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی مامخه
 پول د هنی سره رضی وکر د ا
 لوسری لعل نه وچی زه دکوی
 بیلمی سره مخامخ شوی م هنی
 خوویز تولگی د کوش خلو -
 بیست تهنه خونی وی خوینسه
 پوهیزم چی به مامخه چل وشو
 به وجود م یخی یخی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگ به م
 شه پول و خود بنایوری بنگلو او
 جاد وگرو کلویه مامخه بل پول اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و م موزن تول گز جایره کینا -

ستو ما پوکوش کولوی خیل
 لجان ادره کریم خویه هماغه
 لوسری نظر د بنایوری سترگی
 زیانو ه اراده افکر تالاکر د -
 هنی بنایست د هراروبی او -
 هندی فلم د هرورینی خفه زیات
 و زه پوریدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال به بدلید پوه
 نشی که نه بیا به د یلارمت راته
 دهر پاتی شی اود بر سکه به
 بنگاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای راز شواوپه چایو
 لجان مشغول کر خوزه نه د -
 چای به خوند پوه شوم اونه بی به
 رنگ چی شین وک تور به کوبه
 کی شور بگت وپولخندل د مور
 م هم مرکه توده وه او پلاری د
 کریم ماسره به خیرولگیار زیما
 سترگی بی اختیاره مخامخ دینا -
 پوری سترگوسره فوته شوی د ا -

زه پرته له دی چی د تالان به
 مانا د ویره پوه شم سد سستی
 ورته ویل : هوهنی راخسه
 تالاکر
 ماخهل توتیه لاس پور زه م
 مزبوت مزبوته تیکی وهلی لگسه
 چی زه م فونستل چی له گوگل
 خفه وری مورس به توکوویل :
 - تالانگري (د ازیما د زوی خفه
 دی ولی هرخته اخیستی د ا -
 وخت نوز د تالان به مانا پوخه
 پوهیدم بی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی م مورته ویل :
 نه مورحانی د مازکر زه بل
 م
 اود اوخت م لاس له تیر خفه
 بیوته کر
 دی خنده ای اوند ورا به
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی مامخه پوینتی

به نپه شیه کی دگپه نانه د ولو
 بانوخته بل پول منظره درلوده
 دگپو تیزه نیا به هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نینزما
 سترگی کوبی پلی برینا بی نیولی
 وی د د فوگپو دغه تیزه نیا هم
 مانه لیده له سند زفار وسلد ری
 ویلی :
 اوزری بی پانهسی
 شالپا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو
 دسغه اوسازده وته نودی ناست وی
 سپین ز پری اوشران پوخه لیری
 به خیلوکی به خبروسره لگیا و او -
 ساری هدا اسندری ویلی :
 صورت دی گل زه یسی
 باقوان
 د هنی شیب د سازانسانده و
 فر وپوهغه وخت هم زمانه وکر
 انگازی کولسی کله چی به هغه
 سیا د سهار د چا پو لپاره پول
 سره یوهای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی
 د بنایوری د نازکوبار خفه بنگلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د بنایوری
 مور به هریرانه لهجه مامخه
 پوینتستل :
 - بچو : شنگه بی خویه شوی
 خویه نه وی ؟
 ماد سنی شواب وری کر :
 نه اید سنی م سترگی پوینتی
 د اوخت کریم خان مامخه راته
 باید خنگه چی د وده هدی
 لیلی وخروله شی په ورغ کس
 یو لخل به پوه وارد خوړو محسول
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خوړلواو پخپله لوه به مانادی
 دگپو پو اکثرانو خپن بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا دوه واره
 خوړنی سره می خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات به موکا رد
 پانکریک باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پری تیره لوزیات اخته
 کپری
 دلرغونی وصیت به هکله چسو
 وایی : سهار بی پخپله وخرسره
 غریمه له چاه سره وپوهه اوسا -
 پنام ته یوازی د نینم راد پوله
 خه نظر لری ؟ لکه به سهار کس
 خوړه زه ته شیه نه کپری او د
 اشتها احساس به نسبتا کمست
 پانکی کی وی
 وصیت به ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اوددی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او دسپورت
 د نورو و لو نوسره خان عادت
 کپو ه اشتها له جسم خوځیدلی
 سره مستقیم او کله اړیک لری
 ددی له پاره یوازی او یوازی قوی

د یادنگړه

وخت م لکه بریننا سترگی
 پوینتی سترگوسر تاب رانه م
 لیر ننگه وینویدی د هنی به
 بارخوگانومی نظر ولید سور -
 سپین مخ سری نری شولدی به
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
 سترگی م پری تری ویدی هنی
 د سپنی فون فور پدی وی نظری
 م خوللی پری وخرخید او چی
 زیایام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه بنایوری د حسن به فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دنی د بنگلا بنایوری د خیل
 برمانه حسن به خیزات کی زما
 جرم واخسته له پری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکل پاره شم هغه به خیلو
 خبر بوخت و مورته م وککل
 هنی م چاپسی (۱) خبری -
 شروع کر ی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د بنایوری
 شول و ته رسید لوی د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکه د هنی به نکیزو
 سرولاسونه ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه م راسره نه و د تالان به
 رایدید و بیازه د مجلسه
 پردی شم
 مورس راته ویل :
 - بنایوری درخغه تالاکر او

وخت م لکه بریننا سترگی
 پوینتی سترگوسر تاب رانه م
 لیر ننگه وینویدی د هنی به
 بارخوگانومی نظر ولید سور -
 سپین مخ سری نری شولدی به
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
 سترگی م پری تری ویدی هنی
 د سپنی فون فور پدی وی نظری
 م خوللی پری وخرخید او چی
 زیایام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه بنایوری د حسن به فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دنی د بنگلا بنایوری د خیل
 برمانه حسن به خیزات کی زما
 جرم واخسته له پری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکل پاره شم هغه به خیلو
 خبر بوخت و مورته م وککل
 هنی م چاپسی (۱) خبری -
 شروع کر ی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د بنایوری
 شول و ته رسید لوی د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکه د هنی به نکیزو
 سرولاسونه ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه م راسره نه و د تالان به
 رایدید و بیازه د مجلسه
 پردی شم
 مورس راته ویل :
 - بنایوری درخغه تالاکر او

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده
 اوله بده مرغه بله چاره نه لرو
 راروا او اوس ویل :
 - بچی ته خوکه پوینل دره
 حله د ماما پوینتی ته دی هم
 را نغلی ترخو به زه دریم
 مایل شواب و نه موند یواهی م
 د ویره ویل :
 - کریم خان ماما (د پوهنتون
 له درس اوسپن خفه له ونگاریم
 اوکه د اوخت زیامه زه وی اود -
 کلی رواج سره چی راتلا ی نوبه
 د بنایوری سره هغوته بلنه وری
 وی لکه چی هغوی زیاد زه به
 دنی بلنه لیر خه پوه شول نو د
 بنایوری مور راته ویل :
 - بچو ! خه موده یسی به موزن
 د زرکه د رشو مای اخله ورتسه
 ویل :
 کاشکی که مونه مویه لیمو او -
 نظرم د بنایوری له نظر سره
 فوته شو زیامه دنی خبری بنا -
 پوری موسکی فوندی شوه خو د
 هنی شرابی سترگی راباندی -
 قالبی شوی اوبال طرف ته وکل
 مایرته له اخله د هنی د بنگلو
 سترگو لیر هکاسی وکر اود هنی
 تصویر د ذهن کی ثبت کر :
 فنی خشاری سترگی چی د پنیو
 گن چتر سره بی ماته یی اشاری
 کولی سری نری شولدی
 خو مره چی زمو د ده وخت نودی
 کیده زیامه زه د زرا پیرده دغه
 توله موده لکه د سترگو پورپ
 نیوه شوه خفه مهال موزن د -
 هغوی سره خدای پامانی وا
 خیمسته مایه لک زه وروستی
 اخل بنایوری ته وکل
 له هغه راهیسی بیادادی -
 پوه لیمه میاشت تیره شوه زمو
 د اوزی ریختن بای ته وری دی
 دنی سمستریل شو دغه دی
 نن بیاهم هماغه لکچرینو تونه
 دی هماغه دیکشنری دی و -
 هماغه د لگرتی اومند لیرجد و -
 لونه خودغه پوه م زما به مخرو
 کی کارنه کوی زه یواهی د بنا -
 پوری دراهمه به تسمه م هره ورغ
 د پوهنتون خفه به همدی تسمه
 کورته م د رسید ورسره شاوخوا
 نظراجم چی گوندی بنایوری به
 خپل لوظ و فاکر ی وی سترگی
 م هغه راخه خوار ی یواهی
 د بنایوری د بدن پسی لتون کوی
 اوس کی داوینو ترونو شانه
 راته بنگاری چی بنگلی بنایوری
 د دغو ترونو شانه بند یوانه ده
 به تیره بیان به پوینکی درسونه
 پوهیزم ترونو پوهنتون راته د وند
 بیستی دی به تش کوکل م لاس
 زدم اوس نو په رشتیا احترام
 گم چی :
 هوهنی راخه تالاکر هنی
 تالانگري !



بقیه از صفحه (۱۹)

رسیدن به آن به رخ های
دارد که مایه تهادین جدا
یا ملالت ایام دشوارها تار-
بکی با موانع وسد ها پشت سر
شاید ...
این دشواریها
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد: عشق و محبت
است. من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر از هنرمند
بنام زینماقم هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است. ...
بنا هنده به سازوسانر امید واریه
منزل مقصود. این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم مینما
یا نمید
میگویند شما خیلی مشغور
و خود بخوابید آیا مشغور پیش
از حد محبوبیت هنرمند رانسی
کا
شانه هایش را بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان با سختم
را چنین میدهد:

سابقه تبار

- موسیقی ساز و صحنها که
است قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاره
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم حسادت تا با روی
و به نام را بزدایم با محبت
مردم شکر را بشکلم بخشم تا در
فرجام این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پرورم
من نویسنده نیستم و هم قدرت
آن را ندارم تا پیشتر از من
حقیقت دلم را به تمهیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم بپایزم به همین انکشاف
امید است مرا در نماید که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوانم زنده می عشق امید
سعادت مردم منوای به تار و پاری
من برهاست نه فرور آفرین
* در پایان نمکست بفرمید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند
با پیشانی باز همراهِ با خنده
که گویی از سنحه امتحان فارغ
شود و توانسته امتحانش را -

بعوضند آنه به سر رسانده میگوید:
- کار جدید میدند، د اود فزنده
بی احسان و خلیل راطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد
با گفتن این سخنان از جا
پش پانده شده میگوید:
- محکمت برتم پانده
تعجب مینمایم و فکر میکنم که از
روای حقیقت را چنین میگوید:
- سبب که حاضر را امضا
نکرده ام! لطف اجازه ام به
شخص
در حالیکه از اظهار سوسلی
میلودم خدا حافظ نمودم ...



بقیه از صفحه (۲۱)
عبدالرشید غفر
وادی
اشخاص غیر فردی در نشر پند ناد و به
بست صحنی اجر امیورک نشانیج
بستار و صحنی به دنبال خواهیست
داشت. التها بات رسمی و خوارت
بزی هایشان به دیوار و صحنی به
د پتر از عوانب شایع سقط هسای
صحنی است. نطق زانیکه
صحنی میسندند. حیات خود را از
دست میدهند و یاد رسوریکه از
چنگال مرگه رهایی یابند. از
نمست ما در شدن برای همیشه
محرور خواهند شد.



مشخص را از به نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میتواند نامی شطرنج در کشورها:
- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان در موزکاتیک و سایر کشورهای
اعزام گردند
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب شطرنج به جهت بسک
مضمون در پیگردند. وزارت
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ماهر کتاب اولین خبر
کت از آن من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام و کتاب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان ته
رین نموده و از آن استفاده نماید.
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرا به لکچر ها
و سخنپارها دعوت به عمل آمد تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
تولید و در معرض استفاده و عملا
قه مدان قرار گیرد. علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید
مهرس:
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میتود یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتوانند
پاسخ میدهند:
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

بقیه در صفحه (۱۸)
خود را رفته رفته به میتود های
حساب شده میدهد. کپیوستر
در شطرنج در حقیقت بازی -
کنیمت که در ده سگانه فکری آن -
تخنیک و عالی محاسبه و آوریات ها
و میکانیک تبر که دارای عناصر
مشکله پیچیدار است به سوی های
و این خود نشانده ریزی شده است
حقیقت است که کپیوستر هنوز فاقد
صفات چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی، انعطاف در بیکسار
نوازی و دیگر درونمایه هنرمست
از او مهرس:
چگونه میتوان شطرنج را به
شکل میتود یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میتود
د یک مطالعه کتب ریاضت و پرکورس
ها لازم است؟ در پاسخ میگویند:
- مطالعه آثار و مطالب علمی
که بیامون شطرنج نگاشته شده
اند، کاریست که در زمینه بازی
های علمی ورود به عمارت های
شطرنج و فراگرفتن میتود یک آن
خیلی مامفید بوده میتواند
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است مینمودن مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

شطرنج باز

بقیه از صفحه (۲۵)
از دلایح های
خاندان آهنگی
مغزی (مغزیت) در صورت عدم
معالجه صحیح اورژانسی و نتوان
بسی سزاد. بیماریهای دوران
کودکی را سرسری نگویید و بد آنید
که کودک که هد به ای است از جا
تیب پروردگار که به شما میسزده
شده است و برای اینکه فرد مفیدی
بیاورد به مواظبت بسیار نیاز دارد
بقیه از صفحه (۱۵)
شور و شکر
تا جارشول چی د مایر لینگ پیسه
سپه کی خیل خانونه مره سری
اودی پول دخیلی سوزنده مینی
کیسه تلیاتی کری
- ماری انتوانت اوکاره پینسال
روهان: ماری انتوانت در فرانس
ملکه او بسیار لسم لویی میرومن
وه هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول اوخبر
دی ته رسیده چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شده ۱۷



شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیکی در شطرنج میباشند. بنا به فرآیندی تیز و شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را اناده کرده و از جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شبهه های تکنیکی با اگره زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شبهه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تیزوی شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلف تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقان آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپسند توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زبرد در (C4) اسب در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زبرد در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shb 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 + + در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیرد. توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بزرگ پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانیکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همقطار در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توره چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و اسفاد شیشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال و از قبول گدی ها و فیکور ها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکاندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را انکابه مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تروین

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکایی خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و بانکها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اکتبر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدین ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امر نیز در جاهایی موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلایست شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلای ویت و اتروس رانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظان داشته که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق ۱۷۸۸ یک بولد استرلینگ و در بدل ۰۰۵ گرام طلا یک دالر سر سپرد اختسد. در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالی - دله موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با انکابه به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اولس (۰.۲۱۰ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



مغاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بهر دانه و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در زوشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . یوگا راه با کتی و جنانا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند . راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و بهاتنا یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهند . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی ورشد و انکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بناچار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه « کارما » نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا عمل انساندوستی برجسته تر است .

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گیت . تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها یا اجرای وظیفه کسب کرد . بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسیله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکسی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذشته هند میرسد . با وجود این خود یوگا ذاتا در تیوری نهفته نبوده بل بهک تهرین روزانه است .

بالاتر از همه یوگی ما هر يك داکتر دست به کار است نه فیلسوف و نه متخصص - الیهات یا سایکو لوژیست . علاقه میدان یوگا آن چه را که و عهظ میکنند در عمل پیساده مینمایند . نیرو مندی فیزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فیزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود میتوان کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد . تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و - معنوی (یا ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد . بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهای) و تمرینات تنفسی (پرانا یا ما) به سطح فزیو - لوژیکی به پیش میرود . سرانجام پیرو به های عالی دماغی بسا تمرینات تمرکز (براتیاهای را داراناه دیانا و سادی) در محراق توجه قرار میگیرد . ولسی شاگرد یوگا لزوما به شکل میکانیکی آن از يك مرحله به مرحله دیگر به پیش میرود .

در حالیکه عملا تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی میسر است و ولی يك سلسله تعدیلات مشخصی را میتوان در عمل وارد کرد . تعلیماتنامه یوگسا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان

(۵) فراغت :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا بر انگیزه های وسیع در محیط واکش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگلتر میشود . پرانا یا هارا یا سا تجرید حواس قدیمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

(۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پیرو به را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

(۷) تفکر :

تفکر یا دهناتنا چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ما هر و با تجربه ظالها در يك وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

(۸) حالت ما فوق شعور :

سادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بهر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پیرو به یوگا بدن در يك حالت تفکر به طور کاملا ثابت و بیحرکت باقی میمانند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فیزیکی میرسد . آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در يك حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالها) یاد - میگرد . یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه ۱۹۴ (زا) ریاضت (تایاز) و - معالنه (سواد هایا) و پناسه بردن به (پرانید هانا) هاین تعلیمات نیک یوگا .
(۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناهای به حد کافی مشوع است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگر تمرین کننده یوگا برای يك مدت معینی به تمرین آن میبهر دازد . اگرچه اجسرای بعضی از اساناهای ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولا تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای يك مدت طولانی حفظ کند . بعضی اوقات افراد یکس تمرینات پیشرفته را در نیال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در يك حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتابخالی یک پیوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم و مست " باشد . فلسفه ای که درین امر نهفته این است که یک بدن نسبت شده دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکتواخت به تمرکز معنیق دماغی میانجامد .
(۴) کنترل کردن تنفس :

پرانا یا ما کنترل آگاهانه و شعوری پرانا ه این انرژی دست نخورده و زنده گیت . پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا آب و نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا نیست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترل و تنظیم تنفس هلاقه مندی خاص پرانا یا ماست . پرانا یا ما مانند اساناهای برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
 و طور متحدانه به فعالیت آغازید
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
 باید به نوبه خود وظایف
 محوله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
 فاینل یورپی چشمگیر نمایان
 دیگر نیز در روز مسابقه به دست
 آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
 فداران تیم شما در دسترسیم بار -
 سلون بود که در گذشته نظیرند ا -
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور
 خوب در دسترسیم و خاطر تشویق
 ما کار بسیار بزرگ و قابل تحسین را
 انجام دادند، البته که آن ها
 بالایی موفقیت عنوان کسب شده
 حساب و افتخار مینمایند و قابل
 یاد آور است که بدون آن ها
 ما میلان به این مقام و عنوان
 رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال
 پار برای شما با ارزش و قابل ارجح
 است یا افتخار قهرمانی اسنال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
 و پارستری تقریباً همه عین احساس
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت
 اسنال با اسنال گذشته درین نهفته
 است که من از یک آزمون و فصل
 دشواری با وجود جراحات
 پیروز شده ام به درآمدم و در
 میدان بزرگ در گولیت تمرین میکنم
 که شادی فراوانی ناشد نمی خواهد
 بود.

- در آینده آرزوهای دست
 یازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزویم ناموفق به فتح
 (جام بین القاره ای) در ترکیب
 گرم.

- در خور یاد آور است که
 همه ساله باشگاه تهران ارویا
 و باشگاه تهران امریکای جنوبی جهت
 فتح جام بین القاره ای در ترکیب
 دیدار مینمایند.

خواهد ماند.

- و گولیت؟

- پاسخ خود من رسیده بسیار
 عالی و حساب شده بود و من هم
 بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
 ضربه نواختم.

مصطیحات صاحب نظران
 فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
 فاینل جام اروپایی به این نظراند
 که شما اسنال برای دومین بار
 توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
 را دریافت خواهید نمود، نظر
 شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
 و با بهترین لقب بهترین
 فوتبالست اروپا را اسنال فرانسه
 ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال
 هلند میلان آ) کسب
 خواهد کرد. زیرا او به مراتب
 بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال
 کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان
 تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
 مادرید، آراکس، استردام، -
 و لیورپول مقایسه مینمایند، آیا
 این سرفازیک حکمروایی برای
 میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر
 اروپا چون زنال مادرید سالهای
 که دوره بزرگ و درخشانی
 داشت یاد آور شده، من آرزو میکنم
 که ما همیشه قادر به ارایه بازی
 به خوبی روز فاینل گردیم در زمین
 صورت میلان همانطوریکه گفتید،
 یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات
 میان مارکودان باستن (مهاجم
 تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر
 سوال از هم پاشیدن تیم شما مطرح
 میگردد و باز رفتن یکدازین دونفر
 از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از زمین دونفر
 برای باشگاه مدمه بزرگی خواهد
 بود، ولی اختلافات موجود آنقدر
 مهم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)
 تاء کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی
 و کنترل آن و صحت و آسایش
 سر و کار دارد. این بخش -
 یوگای "آفتاب" (ها) و
 "مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود
 تا میان فعالیت های بدنسی و
 میان جریان انرژی های -
 "آفتابی" و "مهتابی" در
 سیستم توازن کامل برقرار -
 گردد. از جمله تمام بخش
 های عمده یوگا، هاتا یوگا
 بخشی است که بیشترینه برای
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -
 مساعد تر است. طبیعت
 کانگریتی و فابل لس و محسوس
 بدن، فرد غریبی را متعادل
 می سازد تا آن را در عمل بهاد
 کند. نباید گفت که درین
 بخش یوگا حدود دماغی و -
 روحی به صورت کل نادیده
 گرفته شده است. هیچ چیزی
 نمیتواند از واقعیت به دور
 باشد. هاتا یوگا خود -
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است.
 بدن بر روان تاء شهر میگردد
 هنگامیکه بدن قوی و سالم
 باشد، دماغ و روان راه -
 سلمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و
 درستی ارگانیزم را تاء مین -
 میکند، دماغ و روان را بسا
 حفظ سلامت و نیرومندی بدن
 راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -
 متباقی این بحث گنجاننده
 شده و توجه خاصی به حالت
 های تمرینی و تکنیک های -
 تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه
 درست، و نقشی را که هر کدام
 این ها در تسهیل یوگا بازی
 میکنند مختصراً گنجانیده -
 شده است که آشنایی با آن
 قبل از آغاز تمرینات لازمی
 پنداشته میشود.

ادامه دارد.

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
 داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -
 نیست و در اطراف سرادها
 عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً
 به وسیله حواس قابل درک
 نمیشد، میچرخد. این بخش
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
 وقف انسان را از طریق کنترل
 حسی و روش اخلاقی تدریس
 میکند. اندیشه هندی انا -
 ندا که در باکشی یوگا از اهمیت
 ویژه ای برخوردار است و عشق
 را مترادف خوشبختی میدانند.
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب
 میکند عشق ایزدی، وسیله
 بیست برای رسیدن به ما -
 دت ابدی.

"چنانا ناپرویه استدلال و تعقل
 است که جتایق نهفته ای را که
 در زنده گی وجود دارد، برملا
 میسازد. در تسهیل روحی
 که به نام (چنانا یوگ) معروف
 است، به شاگرد آموخته میشود
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -
 متمایز سازد. کناره گیری از غیر
 حقیقت منجر به درک بهتر
 مفهوم واقعی زنده گیت، تاهر
 چنانا یوگا فیلسوفیست که
 آرزو دارد به ماورای رویت
 برود.

را جا یوگا نشاندهند -
 این امر است که چی گونه
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
 کسب کرد. این بخش یوگا
 هر چهار مرحله نهایی یوگا
 که عبارتند از حسی حواس
 (پراتها را) توجه ثابت -
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماوریه تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافتی
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * آیا داوری مرا تأیید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - بلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقد و بررسی

بررسی از برای شناختن هما
 ستای هنرمند بودنش در پس
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هیچ وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغفلی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زبیا بودن و یا کدام میززه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن کسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای پس
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام کنونش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دارید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به بعد میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیهای
 گونه گونه ه هوروهو و پس
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - بلی ه این را تا به بعد میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میندازید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابد ه نمیخواه هم چنین
 نقشی را بازی کنم ه اگر با
 نبودن چنین انگوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری ه ایضا مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر پیشه بی که در موردش سرو
 صدا هست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعراستم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به بعد کتم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

منتازي داشته است . در این
 زمینه در (آداب علیه) میخوانیم
 (ایاالت و امارت فارس به او -
 پیداد ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :
 (۰۰۰) چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهول -
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهول ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاسی در زمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 (سیاه بهار) می نامند جنگل
 های نیز بنام (جنگل سیاه) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منور تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه (قریباغ)
 یا (باغ سیاه) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گیان (اصطلاح) سواد

اعظم)) به معنی شهرو (ساهی
 لشکر)) را نیز در ام

 بدین طریق به احتمال قریب
 به یقین رنگ سیاه ملبوس که
 در موقع نماز می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و (علا -
 مت سیاه) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه (در خرطه ای از
 د بیای سیاه) نیز مسلماً به خا -
 طر حرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهشترم را چی میگویند ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بویور غوبت و -
 زیبایش میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهامبخش طراوت و شکفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا فتن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشفشور به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری نداریم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادرین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهست سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته !
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبذ پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی بی درنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزوییت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم به بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنیم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلسی تا نرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزوییت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم و چسی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم و من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...
 که شامل ۱۷ نفر است و آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تعاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟
 - یک تعداد مخالفتند و یک تعداد هم موافقتند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع و ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خور دار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعاد نبودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...)) در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و وفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شباهت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با وفور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سببولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در جلدین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی میداریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حد و دی بی برد .
 صورت دیگری از قبه رادوی -
 معنی شب یلدا داریم . یلدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی نیست که معتقدات بالابینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان رانداخته و بازیافته اند

وقتی در مورد باشریف جان همسخن شدیم، او اینگونه سخن داشت:

(به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پوزیتویون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند شدن را دارند به راد پوزیتویون راه بدهند. در ضمن، اجازة زاده شدن اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر...)

شرف نفل با اجرای آهنگها - (ای سابقا مستانه رو، بیس همگان به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰) درین اواخر علاقه مندان و دوستداران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری پرورش یافته اند که طرز جالب آهنگها، موسیقی خوب و ادای هنرمندانه اشعار پارچه ها، به هم آید این خوب - یافته و این خودش را سبب گردیده است.

خواستم از خود شرد در مورد بدنامی که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش بوده است. او در مورد اینگونه اجرا نظر دارد: «درین پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه ها در نظر داشته ام و نیز اینکه، پیچیدگی که آنرا نباید نادیده گرفت، نقش نوازنده هاست. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طبله نواز خوب طارق فنزوی، فرید رسنگار که میهنواز، نجیب رسنگار در دقوت و مرید در کلارنت، آهنگ هام را رونق بخشیده اند و چون فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، توانسته ام چیزی بر سر ای شنونده های آواز هم عرضه نمایم زیرا به گفته نام:

حسن عشق آینه شعلت گرفت از اتفاق تابا باشد هر دو سر محکم صد از رتار نیست

اگر بهرامین ترکیب را گه های (میخانه ها) اندکی تفصیل آرایه بدو است: - (میخانه ها) ترکیبی از رنگ های بهرمانی، هنس دیو و شوکر می باشد که در رقص آواز ترکیبی از سرگم و خیال را گه شوکر نیز آمده است. به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آریه اش به سادگی قابل بازیخوانی و گاهی نیاید که این خود میان هنرمند و آوازخوان (۱) خط می کشد.

انگشاف تختیک، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی دگرگونی های راسبب میگردد. در مورد موسیقی نیز تا نیراش را به جامه گذارد، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها در دوراکه وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهند، به ساده گی درسی بایم که تفاوت چند چند است. همین امروزیتر پارچه های ثبت شده، راد پیرو تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند. شرف نفل نیز نظری همینگونه دارد: - (با انگیزه های بیگانه بعضی مسوولین و متصدان در راد پوزیتویون وجود دارد که پلکان آوازخوان همه وسایل و امکانات میسر میگردد، در حالیکه برای دگر پیچیدگی فقط ستار نواز ساز، شاخودتان میتوانی در پارچه از دهنر مند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوی. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت شرف نفل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز در قهاری دارد که با هم می خوانیم:

(این نوازنده گان بیچاره هیچگونه بازاری به عمل نمی آید، هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین نیز برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک هد پرگ در آرزوی یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگ ساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد، و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.) هنر و هنرمند در خدمت مردم

این سخن راهه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه؟ وقتی وقت هنر شریک رخصت مردم قرار دهد، کیفیت فزل می گوید: «هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر شریک سرگردان، تلاش یوزد، کند حدک و بیاسوز د ووشی که اندوخته می به کف آورد. آنوقت هنر شریک را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفسر

آن اگر آوازخوانی که خود از اسات هنرش را گاهی نداشته باشد نخواهد به دگرگان چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید: «هنر به خاطر مردم است.» نماند کلام هنر منظر ری خواهد بود (۲)

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، بر آرزوهای نهمیرامون موسیقی در هندان کشور، در اینجا اشاره کرد. آنرا ندانیم که آن صحبت را چه اثری بر موسیقی و تاجایی صاحب حق موسیقی در هندان کشور داشته است. کلام فرهاد در این باره میگوید: (شکر های بر در آرزوی هنر شریف نفل در نظر لعلی اشرفی میگردید، نباید نادیده گرفت که در نظر اشرفی کلماتی میگردید که در نظر فرهاد آوازخوان همه وسایل و امکانات میسر میگردد، در حالیکه برای دگر پیچیدگی فقط ستار نواز ساز، شاخودتان میتوانی در پارچه از دهنر مند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب نموده بشنوی. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت شرف نفل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز در قهاری دارد که با هم می خوانیم:

خوب است که نوازنده گان بیچاره هیچگونه بازاری به عمل نمی آید، هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین نیز برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک هد پرگ در آرزوی یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگ ساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد، و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.) هنر و هنرمند در خدمت مردم

این سخن راهه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه؟ وقتی وقت هنر شریک رخصت مردم قرار دهد، کیفیت فزل می گوید: «هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر شریک سرگردان، تلاش یوزد، کند حدک و بیاسوز د ووشی که اندوخته می به کف آورد. آنوقت هنر شریک را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفسر

ساخته است. این پیشرفت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سوختا - همی درین رابطه به یاد آرنشود زیراحتم (نجا)) که دست آورد های چندگونی درین رابطه دارند، تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرخی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای نمرسد، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی به آرزوی آن برداریم. من هنوز حنجره فرهاد در باره کلاسیک خوانی و فزل خوانی آنطور که اسات سات موسیقی حکم میکند، موافق نیافته ام و نیز اساتد مشخص فرهاد در باره آواز خوانی خود شرم ذکر می آید. از آن به عمل نمی آید، نشناخته ام. و در اینصورت باید گفت که در موسیقی کلاسیک فزل نمی شود بدون رهنمایی های اساتد به جای رسیدن، کوشش که فرهاد در باره پگزانی باطلال معرخی شده کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ، میتوانستند اینگونه اصول موسیقی ایجاد میکند به جای برسد. بهر حال اساتد فرهاد جان استعداد

خوب را در زمینه فرا گرفتن موسیقی به شکل اصلی و باسانی آن به کار اندازند و با رعایت لایزال درین راه به پیشی بر آید. (۳) «مجلس ستارون زیرموان (مو- سیقی برای همه)» در سخنانی را - زیر نظر مستقیم اینخبر صدیق قیام از چند شماره قبل به اینسرافاز خواننده و هنرمند آزاد اده میهد، هر گونه به گونه نظری میسرند موسیقی را فرا گرفت، اما با آنها برای آتایک برهان در باره موسیقی اند، می هیچ نوشته می نخواهد بود. باید نادیده نگرفت که در نثر صفاتی به این معصوم در اساس باید از سوی جمله های آواز، هنر... صورت گیرد، اما از آنجا که جمله سیارون خوا - ننده گان در دستد ارانی در سایر مرصه ها دارد ضرورت نشرا این صفة را بیجا نیافته است. شرف نفل در مورد چه گونه گی محتوی این صفة نظر خود را اینگونه بیان داشت:

(به تشریح من مطالب و - معضام در مورد موسیقی از طرف مجلات و دیگر نشریه ها کار خیر نیکی و به جاست. مگر یک نکته را نباید فراموش کنیم که چه کسی صلاحیت و حق نوشتن این معضام را دارد. باید کسانی که در نظر دست به قلم می برند ویرای دگر - ان چیزی میسند خود از هر جهت کامل و به درجه استادی رسیده باشند. و دیگر اینکه جمع آوری نظریات در دوس که توسط اساتد آن دگر یکبار و یا چندین بار به شکل کتاب و درس

باید می گفت. اکثر آوازخوانان امروزی را که ستاره بی ۸۸ را در اختیار دارند اگر در صفت به آواز خوانی دعوت حایم کاره میروند نیز واسعیسل (آیو، فلتر تقویه صد اوچینسل (آواز)) وجود نمی داشته باشد و هنرهای (راحت طلب)) نمیتوانند بدون وسایل، آوازی در خورشیدن در برون بیازند و همین وسایل در هر وقت فواید خود آواز خوانان را به (شیرینی فرزند چوون و امیرسی فرزانه اند)) تبدیل

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سر آهنگ...)

نیا بد به نام کمد پیچی به چاپ برسد. درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سر آهنگ مرحوم که بدون شک از نوایع میگفت: ((من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی را در خود یافته ام)) پس دوستانی که میخواهند در مورد موسیقی برای دگرگان رهبر باشند نباید فقط فقط چند کلمه بی راکه در مورد موسیقی به صوت نظری آتم از زبان دگرگان آموخته اند (لطفاً زیارت نزدیک) رهنمود دگرگان قرار دهند. زیرا موسیقی به چند سخن نظری خلاصه نمیشود و نباید این صاحب نظران (۱) خود را در پیگاه موسیقی دانان بهترینتر ازین خود بسازند (۲) * شرف جان! شما که معری را در سایه استاد بزرگوار - فراگرفتید موسیقی، پشت سر گذاشتید بر سر از رحلت استاد تا همین اکنون زیر نظر چه کسی و چه گونه به فراگیری هنر موسیقی می پردازید؟

در سخنانی که از اساتد گرفته ام تا هنوز آثار اراد اده میدهم. و نیز چون بد در اساتد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین مرحوم بوده اند و آزان استاد - اندر صفت های زیادی دارند من همان در سخنانی ضروری را که در زبان حیات اساتد از آن مرحوم به خاطر سپرده بودم در جهت تکمیل آن در سخنان نیز بپردازم به مشق و تمرین می پردازم. * شما که از اساتد بزرگ موسیقی اندوخته های را چنگ آوردید و نیز بر سر از مرگ اساتد تا هنوز یادقت و پیگیری مدام آن در دوسرا اده میدهید آیا می شود بگویند که کدام راه ها را تا آنجا که خود بر آن پوراید - اجرامی نمایند؟

من همین اکنون از هدهه اجزای همه راه های مرجع در آمده میتوانم. اما اینکه تا کجا و تا چه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی شنوم گفتنی شخص شرف جان را که درین بابا حانه نیامده باشد جواب دهم. (۳) او چنین گفت: (از مسوولین وزارت اطلاعات و کلتوری می خواهم تا هر چه زود تر به چاپ کتاب (قانون طریقه)) که به وسیله استاد بزرگوار - آهنگ نگاشته شده، مورد آرنسد و همچنان افغان موزیک باید کست های راد پیچی، کسرت های قابل و هند استاد را تکثیر نموده و در نشریه علاقه مندان قرار دهند.

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجهن زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طر ف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاهداشت
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو رونده -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مسیری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
تا شبانه زیر پا نهوده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی . . .

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معالات متعدد -
ی که در روز نامه هيواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین معالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران ناز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالبا . مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید ه عوری
پیش آمد میکند که بر نارضایتی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده ه مانند
دیگر مؤسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد ه که محقق آثار خود را -
معرفی کند ه میعاد خدمت -
خود را بنویسد ه شایسته کسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فور مه هسا

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند ه بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکرد .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان ه سوالات ایجا د
کرده است که بعضا این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت ها یی
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکانها نیز ارزش
قابل است و زمینه ملاقات به
آنها را فراهم ساخته است ه ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب [از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زمینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیباشیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی [این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چشمه عاریه به قدر است نسی
آید ه لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه یی بیگانما -
ندیم ه خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن مآثرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده یی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنا کار میبرد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا ست
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچیسه
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقاهله جداگانه ایجا ب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمسزایسی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصا در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های ..

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیروه کاران نارسایی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این نارسایی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر ه
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و همبستگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
بدهد .
مساله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده ه -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی ه درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته ه خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپننده گان و شا -
عران خعور میکند ه این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیباشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او شاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نمیباشد .
انجمن نویسنده گان نهنساز
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراغت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ماه نور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله یی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگرد و متعلی
دارد .
- (۱) خود داری :
این مرحله یما (ما یا) اکثرن

در نیست . در مرحله مایا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد هبه عبارت دیگر ه شما اگر
میخواهید سر نوشت تانرا تحت
شعور در آورده ه بایست -
دسلیس را بر بدن و شاع
کسب نمایند . خود نازن جسمی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راهبمایبها ه اساسی رو سر
اخلاقی غندی میوان سب
نزد . مهمترین این رخصای ما
در کورین عدم تخصصی راهبمایب
وده ه دستم احترام به بسا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه گازها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «موتنیک»
شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گازهای سلاح
شیمیایی وی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گذشته همایی باربر، اعلام
گردید تا تمام شرکت های تولیدات
شیمیایی دولتی و خصوصی هم
چنان تمام شرکت ها فراملیتی و
تعمیل کننده گان آن ها که در -
کشورهای بسیار فعالیت دارند و
از آن جمله آن های که امضا
کننده گان کنوانسیون آینده -
نخواهند بود، باید تحت کنترل
بین المللی و از جمله تفتیش محل،
در آورده شوند.
آپا شرکت های خصوصی میتوانند
از چنین تفتیش نظارت، امتناع
ورزند. به صورت عمده، همه
کشورها مقید به حقوق و مقرراتی
استند. برخی از کشورها شاید
مجبور باشند تا بزرگونیهای در
احکام قانونی و حقوقی خویش
وارد سازند پیشینی های لازم
کنوانسیون نیز درج خواهد شد.
تاکنون همه برابلم ها، حمل
نگردیده اند، اما کنفرانس باربر
این نکته را روشن ساخت که
اسلحه موجود شیمیایی تحت
تحریم نهایی قرار خواهد گرفت.
من معتقدم که نسل کنونی
شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب
چیزی در مورد «فوس جن» -
(گاز خردل) و «گاز امصاب»
نخواهند آموخت. زیرا تمام
اشتراک کننده گان کنفرانس، در
پای اعلامیه باربر، امضا
کرده اند.



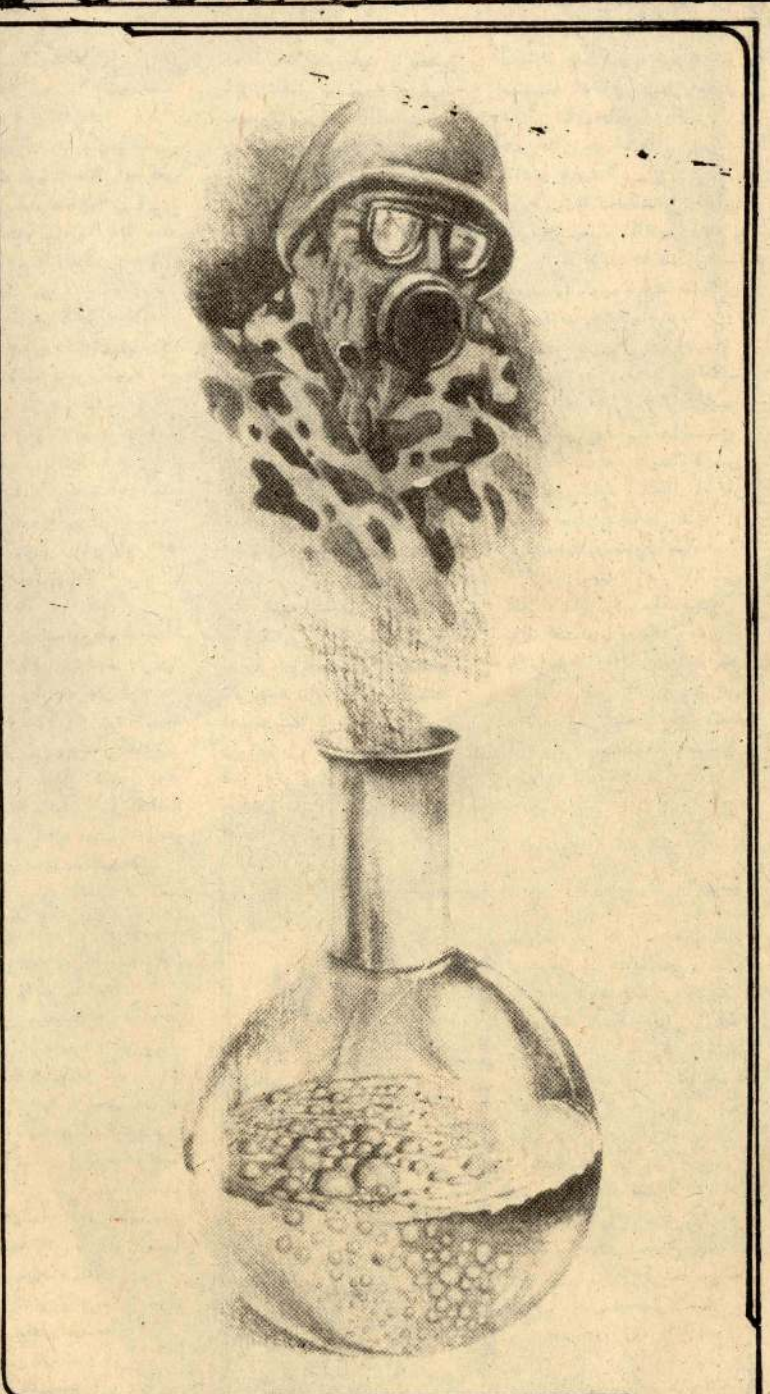
ضمناً اتحاد شوروی میگانه
طرف مذاکرات که می خواهد اعلام -
میه رسمی را درباره ذخایر
اسلحه شیمیایی خویش بنجاسه
هزارتن) صادر نماید خواستار آن
است تا این مرحله، در امر احای
اسلحه شیمیایی - قبل از امضای
کنوانسیون، عملی گردد.
یکی از کارخانه های که در
جپا یونسک (در ساحه ولگا)
واقع گردیده، وقصه احصای
مهمات شیمیایی خود را دارد -
اکنون آماده اجرای این تصمیم
است.
دوم، باید در مورد چی گونه
جلوگیری از تولید اسلحه شیمیایی
در کارخانه های خصوصی که
فعالیت های مجاز را پیش میبرند
تصمیم گرفته شود.
سوم، طوریکه قبلا گفته شد،
برابلم نظارت و کنترل باید رفع
گردد.
عمده ترین دشواری، آن است
که نظارت و متحدید فعالیت های
مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی،
صدمه خواهد زد و واکنش منفی را
ایجاد خواهد کرد.
اتحاد شوروی برای خود ترکیه
فاقد کینی های خصوصی
شیمیایی است. راه حل ساده پی
پافته است تا تمام مرصه های نظارت
می - شیمیایی را برای نظارت باز
گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی
حاروی این پیشینی نیز است که
هر زمانی که تقاضا برای بررسی و
تفتیش صورت گیرد، باید در کوتاه
ترین وقت ممکن و به ون حقی
ممانعت، عملی گردد.
تاجیکه مربوط به کینی های
خصوصی میشود، جوانب مذاکره
کننده، ژنی و متشبین خصوصی از
دو سال به این سو، کنفرانس
های باربر قرار کرده اند تا این
معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری
کار آغاز میگردد. اسلحه شیمیایی
از همان مواد ابتدایی ساده و بی
ضرر بودر کالاشنوی واد و به پیسه
دست می آید. جهان کامپین
خشم آلودی را که در چندین کشور
غریب، علیه لیبیا بهانه این
که لیبیا صنایع تولید اسلحه
شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار
کرده، به راه افتاد، فراموش
نکرده است.
حتی پیشنهاد حکومت لیبیا
در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش
به منظور بررسی پروژه و تشخیص
جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه
نیز نتوانست حدت موقعت و -
شرایط پیش آمده را کاهش دهد.
بدون شک واکنش کشورهای غریب
خصوصی عمومی آن ها را با لیبیا
بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش
محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل
از تولید نکردن اسلحه شیمیایی -
هیست.
برابلم نظارت و کنترل، یکی از
سه پرسش است که توسط هیست
های که کنوانسیون ژنی را آماده
سپازند، مورد مطالعه قرار گرفته
اند.
اول، سوال حفظ امنیت در
زمان به اصطلاح ((مرحله
عبوری)) (منظور دوره سالیت که
از زمان امضای کنوانسیون تا
احصای تمام ذخایر اسلحه
شیمیایی را در بر میگیرد).
طرز العمل احصا باید انکشاف
داده شود. به نظر اتحاد
شوروی باید تمام ذخایر اسلحه
شیمیایی در لحظه کونی تحت
نظارت و کنترل بین المللی در -
آورده شود. ذخیره گاه، باید
مهرشوند و متشبین باید مشاهده
و ملاحظه نمایند که مهمات این
ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی
شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال اسلحه
شیمیایی تمهید نمایند. البته
لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا -
نسیون جدید، شیوه های بسیار
سخنمیزانه، رعایت مفاد آن تا -
مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵
ژنی که استفاده نظامی از گازهای
خفه کننده، زهری و امثال آن را
با مواد باکنیالونیک برای ۶۰ سال
ممانعت کرده است، تقویت -
شود. ضمناً در جریان کنفرانس
بیشازده کشور با این پروتوکول
(۱۹۲۵ ژنی) موافقت کردند.
به عبارته دیگر: بشریت -
اسلحه شیمیایی را محکوم به مرگ
ساخت. آن چه باقی مانده،
این است که این حکم چی گونه
باید اجرا شود.
با وجود این که مفرکه ها و -
وظایف عام گرد همایی باربر -
باعت بروز هیچگونه مخالفت
نگردید، با آن هم غیر اخلاقی
بودن اسلحه شیمیایی به حد
کافی، روشن است. اما شمار
از پرسشها باعث برانگیختن بحث
های زنده و حاد گردید.
اسلحه شیمیایی معمولاً
(اسلحه نادرها) یاد میگردد.
این عبارت در کنفرانس باربر، نیز
استعمال گردید. برخی از کشور
های ربه انکشاف که از نیروی
و داشتن اسلحه هستی کشور
های دیگر نگرانند، به اسلحه
شیمیایی به مثابه وسیله دفاع
خود تکیه میکنند. در واقع
تولید اسلحه شیمیایی نسبت به
تولید اسلحه ذره ای، ارزانهتر
و از نگاه تکنالوژی، ساده تر
است. اما بازم، کشوری که
فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی
باشد، نمیتواند اسلحه شیمیایی
را تولید کند. تولید این نوع
اسلحه، نیازمند موجودیت اما -
سات معین علمی میباشد.

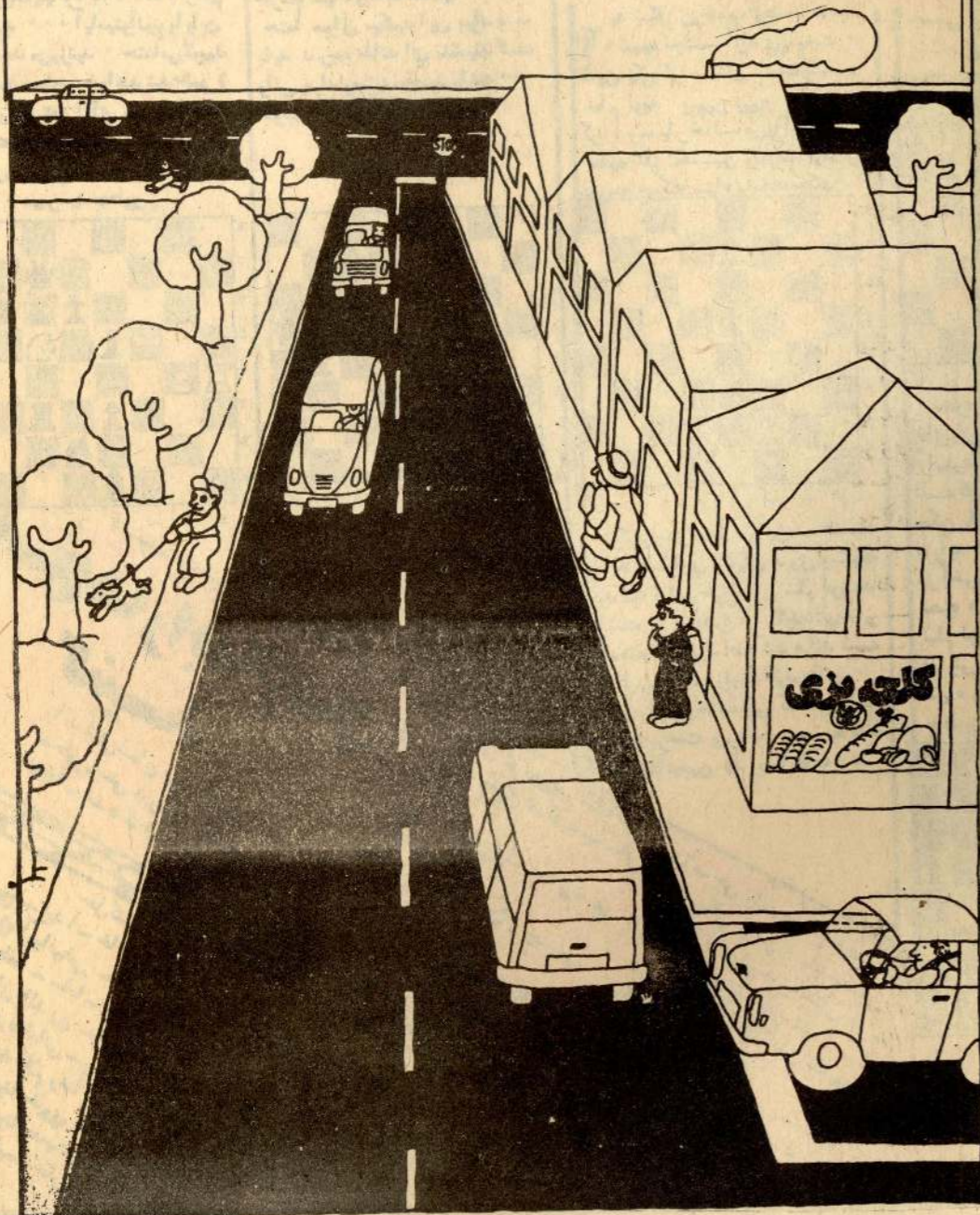
غیر انحصاری
بودن اسلحه
شیمیایی
انکاره کافی
ممانعت

بر انجام در نخستین روزهای
سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم
گرفت تا کشورهای جهان نه تنها
یکدیگر را با گازها سم نکنند،
بل از نگهداری این گازها نیز
خود داری کنند.
کنفرانس باربر درباره اسلحه
شیمیایی که در آن یکصد و چهل و
شش کشور جهان (هفتاد کشور
توسط وزرای خارجه نمایندگی
میشوند) اشتراک داشتند، به
اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد
سمی، اسلحه و حیثیانه، کشتار
جمعیت که نه تنها، تهدید را
متوجه مردم کرده، بل تمام
محیط زیست بشری را با خطرهای
زیادی ربه رو ساخته است.
تصمیم دیگری که درین کنفرانس
انسی گرفته شد، عبارت بود از
همکاری در تشدید سامی اشتراک
اشکننده های کنفرانس خلص
سلاح ژنی تا کنوانسیون راد -
باره، تحریم کامل و موثر انکشاف



نویسنده‌گان

کنید و درباره این تصویریک قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه-خونخوار) و هفتی از دست رفته) آماده و تکمیل کرد ما به آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی که گذشت شاکر دانه بدون کتاب ماندند زیرا وزارت تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نیس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان بپرس آید که همسرک با استعدادی دی استید
- با پیگیری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان به تمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم
- کامله حبیب



مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای ما و این تهیه نمایم

- خوب ولید جان همسایه طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساختم
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دوداستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ درین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و وقتی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید درین وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بیو پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بیو گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من او را زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پیوسته شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستهای پدر را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست



برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شهادت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد میزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخا به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچند
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در روز -
بزرگ زنده گی همین است یا به
عبارت دیگر وقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگرد در قیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در رهکار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا عمل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار بوده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشنودند یا عاشقانه
می که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت باارکب ختبر

رایعتی و منظم



شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس لبوش موتور - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار نمان</p>	<p>احمد شاه بابا در ملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
---	---

قرطاسیه فروشی
مجلات: سپاون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
مذهبی را عرضه میدارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
آدرس: بازار نمان شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانک تیل مورس میسد آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
آدرس: چوک مورس میدان چوک جاده میوند متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا میره
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند ان تعبیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج.

پوستگی پلاستیک
مربوع کارتهای شما پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سنده الی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
پوشاک ساخت وطن

از میال کدکاش فیروزانیه
و سایر همکاران خاندان ما یادگردد

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
یک جشن واقعی خواهد بود
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت 11 تا 2

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**